

زیست شهر اسلامی

به روایت
عباس جهانبخش



بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

” رویداد روایت حقیقت “

پرونده دوم

زیست شهر اسلامی

ارائه دکتر عباس جهانبخش



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

زمستان ۱۴۰۳

عنوان جزوه

زیست شهر اسلامی

موضوع جزوه

زنجیر زمین (روایت حقیقت، پرونده دوم، زمستان ۱۴۰۳)

به روایت

دکتر عباس جهانبخش

مدیر هنری

سید علی فقیه

مدیر پروژه

علی رحیمی

تهیه شده در مرکز مطالعات پیشرفت عماد

فهرست

بخش اول:

- ۶ _____ معرفی منتخبی از تجربه‌های جهانی
- ۸ _____ داجا (معجزه مقیاس کوچک و رضایت اجتماعی)
- ۱۱ _____ مقایسه بهره‌وری اراضی خرد و کلان در ایران
- ۱۳ _____ نقدی بر مفهوم صرفه به مقیاس در کشاورزی
- ۱۶ _____ طبیعت و صنعت در کشاورزی
- ۲۱ _____ حکمرانی زمین در داجاها
- ۲۳ _____ کیبوتص (افزایش انسجام اجتماعی و پدافند غیرعامل)
- ۲۶ _____ دهکده مدرن خودکفا
- ۲۸ _____ رؤیای حومه
- ۳۳ _____ برش عرضی
- ۴۲ _____ چکیده بخش اول: منتخبی از تجربه‌های جهانی

بخش دوم:

- ۴۶ _____ معرفی طرح پیشنهادی
- ۴۸ _____ حیاط همسایگی
- ۴۹ _____ مشارکت مردمی
- ۵۰ _____ کشاورزی شهری
- ۵۱ _____ مسجد محور، محله مقیاس و خانواده بنیان
- ۵۵ _____ مسکن تدریجی
- ۵۶ _____ استفاده از انرژی پاک و پایدار
- ۵۶ _____ سایر ویژگی‌ها
- ۶۴ _____ چکیده بخش چهارم: معرفی طرح پیشنهادی



بخش اول:

معرفی منتخبی از تجربه‌های جهانی

در این بخش، پنج نمونه از تجارب جهانی در زمینه طراحی و شکل‌گیری سکونتگاه‌های نوین مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لازم به تأکید است که این تجارب مستقیماً مبنای طرح پیشنهادی ارائه‌شده در بخش چهارم نبوده‌اند. روند شکل‌گیری طرح پیشنهادی مسیری معکوس را طی کرده است: ابتدا، اصول و مبانی کلان و بالادستی استخراج و تدوین شده‌اند، سپس در مرحله بعد، بررسی شده که کدام یک از تجارب جهانی با این اصول و ارزش‌های تعریف‌شده همخوانی دارند.

بنابراین، در مقام ارائه، ابتدا این تجارب مرور خواهند شد و سپس در بخش بعدی، طرح پیشنهادی بر اساس مبانی استخراج‌شده ارائه خواهد گردید. اما در فرآیند دستیابی به الگوی مطلوب، حرکت از سمت مبانی صورت گرفته و نه از سمت تجارب پراکنده جهانی. این تمایز، رویکرد این پژوهش را از الگوبرداری صرف از مدل‌های موجود متمایز می‌سازد و آن را در چارچوبی مستقل و متکی بر اصول تعریف‌شده هدایت می‌کند.

■ ۱/۳- داجا (معجزه مقیاس کوچک و رضایت اجتماعی)



واژه داجا به معنای ویلای بیرون‌شهری است که در دوره تزاری عمدتاً به دست‌نشانندگان و نزدیکان تزار اختصاص می‌یافت. اما تغییرات اساسی در کاربری و مالکیت داجاها پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، زمانی که ترس از قحطی ناشی از جنگ، حکومت را وادار کرد که این اراضی را به عموم مردم واگذار کند.

در این روند، سه درصد از اراضی زراعی روسیه در قالب داجاها در اختیار شهروندان قرار گرفت. این میزان، با توجه به اینکه تنها ده درصد از کل وسعت روسیه قابل کشت است، معادل سه هزارم درصد از کل اراضی کشور را شامل می‌شد. با وجود

چنین سهم اندکی، تأثیر این سیاست در تأمین نیازهای غذایی و ارتقای رضایت اجتماعی قابل توجه بود. داجاها به محلی برای تولید غذای خانگی، استراحت و پیوند عمیق‌تر میان انسان و طبیعت تبدیل شدند، الگویی که نشان داد چگونه مقیاس‌های کوچک می‌توانند نقشی اساسی در پایداری جوامع ایفا کنند.

برخلاف دیدگاهی که طی بیش از هفتاد سال گذشته ترویج شده و برتری بهره‌وری مزارع بزرگ را مفروض می‌داند، تجربه داجاها در روسیه نشان داد که زمین‌های زراعی خرد می‌توانند بهره‌وری بسیار بالاتری داشته باشند. در کمال شگفتی، این سه درصد از اراضی زراعی که در قالب داجاها به مردم واگذار شده بودند، توانستند ۵۳ درصد از کل محصولات کشاورزی روسیه را تولید کنند. در مقابل، ۹۷ درصد باقی‌مانده از اراضی زراعی تنها ۴۷ درصد از محصولات را تأمین کردند.

largely due to the proliferation of household plots (Sedik, Sotnikov, and Wiesmann 2003). In 2003, 34.8 million families (66% of all households in the country) owned gardening plots (subsidiary plot, allotment, garden, or dacha) and were involved in growing crops for subsistence (Rosstat 2005b). By 2005, 53% (by value) of the country's total agricultural output was coming from household plots (which in 2006 occupied only 2.9% of agricultural land), while the remaining 47% (by value — Rosstat 2006) came from the agricultural enterprises (often the former *kolkhozes* and *sovkhozes*) and individual farmers, requiring 97.1% of agricultural lands (Rosstat 2007b). Therefore, just as predicted by Chaianov

این الگوی بهره‌وری بالا سبب شد که داجاها به بخش جدایی‌ناپذیری از سبک زندگی روس‌ها تبدیل شوند. در حال حاضر، ۶۶ درصد از خانوارهای روسی صاحب داجا هستند. این فضا یا به‌عنوان محل اصلی زندگی آنان عمل می‌کند یا محلی است که حدود ۱۲ روز در سال، یعنی در دوره‌ای که امکان کشاورزی وجود دارد، در آن ساکن می‌شوند. با سرد شدن هوا، بیشتر این خانواده‌ها به خانه‌های شهری خود بازمی‌گردند. چنین الگویی، علاوه بر تأمین امنیت غذایی، پیوند عمیقی میان انسان و طبیعت ایجاد کرده و مفهوم سکونت انعطاف‌پذیر را به شکلی کارآمد در روسیه محقق ساخته است.

داچاها به دو تیپ شهری و روستایی تقسیم می‌شوند. تیپ شهری، که متداول‌تر است، دارای مساحتی بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ مترمربع بوده، درحالی‌که تیپ روستایی معمولاً مساحتی در حدود ۵۰۰۰ مترمربع دارد. بیشترین فراوانی داچاها مربوط به تیپ شهری با مساحت ۶۰۰ مترمربع است، که نشان‌دهنده‌ی رواج الگوی سکونتی فشرده اما کارآمد در این نوع از سکونتگاه‌ها است.

Table 3. Land used for agricultural production by different groups of users.

	Total land area, mln ha	Used in ag. production	
		mln ha	Percent of total land
Enterprises (corporate farms)	404.6	98.6	24%
Individual (family) farmers	29.8	20.1	67%
Households (food gardeners)	11.0	7.6	69%
Total	445.4	126.2	28%

Source: Rosstat 2007a. Preliminary results of the 2006 Census of Agriculture, Issue #3.

آنچه داچاها را از دیگر مدل‌های سکونتی متمایز می‌سازد، تلفیق هوشمندانه‌ی سکونت با کشاورزی معیشتی است. این ترکیب، نه‌تنها در تأمین امنیت غذایی روسیه نقش بسزایی داشته، بلکه برای بسیاری از خانواده‌ها به‌عنوان منبعی برای امرار معاش نیز محسوب شده است. در چنین الگویی، هر خانوار قادر است بخشی از نیازهای غذایی خود را به‌صورت مستقیم تولید کند، امری که وابستگی به بازارهای بزرگ را کاهش داده و نوعی اقتصاد خودبسنده را در مقیاس کوچک رقم زده است.

تولیدات کشاورزی توسط خانوارهای روسی، در سال ۲۰۰۴

مواد غذایی	مقدار تولید	واحد	سهم کل تولیدات کشاورزی محصول
سیب زمینی	۳۳	میلیون تن	۹۲
سبزیجات	۱۱.۵	میلیون تن	۸۰
میوه و انواع توت	۳.۲	میلیون تن	۸۱
گوشت	۲.۶	میلیون تن	۵۲
شیر	۱۶.۷	میلیون تن	۵۲
تخم مرغ	۹.۵	میلیارد عدد	۲۶.۷
پشم	۲۵.۶	هزار تن	۵۶.۹

در روسیه، داجاها به عنوان یکی از منابع اصلی تأمین مواد غذایی، نقشی بسیار کلیدی در اقتصاد کشاورزی ایفا کرده‌اند. این مناطق کوچک و خودکفا قادرند حجم قابل توجهی از محصولات کشاورزی کشور را تولید کنند. به طور مشخص، این سه درصد از اراضی داجا در روسیه، حدود ۳۳ میلیون تن سیب زمینی تولید می‌کنند که معادل ۹۲ درصد تولیدات سیب زمینی کشور است. همچنین، ۸۰ درصد سبزیجات و میوه‌ها، ۵۲ درصد گوشت و شیر، ۲۷ درصد تخم مرغ و ۵۷ درصد پشم از همین اراضی به دست می‌آید.

این خودکفایی کشاورزی، دولت روسیه را از نگرانی در خصوص تأمین کالاهای اساسی مانند مرغ، تخم مرغ، سیب زمینی و پیاز آزاد کرده است. بدین ترتیب، دولت می‌تواند منابع خود را بر روی اراضی بزرگتر متمرکز کند و به کشت محصولات استراتژیکی مانند گندم و دانه‌های روغنی بپردازد. این تغییر جهت، نه تنها باعث تأمین نیازهای داخلی می‌شود بلکه امکان صادرات این محصولات را در مقیاس‌های بین‌المللی فراهم می‌آورد.



۱/۱/۳- مقایسه بهره‌وری اراضی خرد و کلان در ایران

یکی از پرسش‌های اساسی این بود که آیا بهره‌وری بالاتر اراضی زراعی خرد نسبت به اراضی بزرگ، مختص اقلیم، فرهنگ و ساختارهای روسیه است یا در ایران نیز

تحلیل داده‌های این آمارها نشان داد که وقتی میزان تولید به سطح زیر کشت تقسیم می‌شود، در اغلب موارد واحدهای کوچک‌تر بهره‌وری بالاتری نسبت به اراضی بزرگ دارند. این یافته، مشابه تجربه روسیه، نشان‌دهنده کارایی بالاتر کشاورزی در مقیاس کوچک و نقش مهم آن در تأمین امنیت غذایی است.

[illegible]

آمارگیری از زراعت دیم و آبی در ایران نیز نشان داد که اراضی کوچکتر بهره‌وری بیشتری نسبت به اراضی بزرگ دارند. برای مثال، در مقیاس اراضی زیر هزار مترمربع، میانگین تولید در هر هکتار ۱۳.۶۳ تن است، در حالی که این رقم برای اراضی یک هکتاری به ۶.۵ تن و برای اراضی ۵۰ هکتاری و بزرگتر به ۸.۳۱ تن کاهش می‌یابد.

این مقایسه نشان می‌دهد که در تمامی طبقات مساحتی اراضی کشاورزی، اراضی زیر هزار مترمربع بالاترین میزان بهره‌وری را به خود اختصاص داده‌اند. این داده‌ها تأکیدی بر بهره‌وری بالاتر اراضی خرد در کشاورزی ایران دارند و نشان‌دهنده کارایی بیشتر کشاورزی در مقیاس‌های کوچک است.

۲/۱۳- نقدی بر مفهوم صرفه به مقیاس در کشاورزی

کل سالانه برای دیم و آبی	سطح کاشت	تولید	بهره‌وری
کمتر از ۱۰۰۰ متر	۲۴۷۷	۳۳۷۷۰	۱۳.۶۳
جمع کمتر از ۱ هکتار	۲۱۹,۱۷۵	۱,۴۵۸,۶۸۱	۶.۶۶
جمع ۱ تا ۵ هکتار	۱,۷۴۶,۱۷۹	۹,۷۸۲,۷۳۹	۵.۶۰
جمع ۵ تا ۲۰ هکتار	۴,۵۷۴,۴۱۹	۲۲,۱۶۷,۲۲۸	۴.۸۵
جمع ۲۰ تا ۵۰ هکتار	۲,۵۷۴,۶۵۱	۱۱,۲۱۵,۶۵۰	۴.۳۶
جمع ۵۰ هکتار و بیشتر	۲,۳۱۷,۵۱۶	۱۹,۲۵۰,۱۹۹	۸.۳۱

برخی بر این باورند که صرفه به مقیاس در مقیاس‌های بزرگتر، به افزایش بهره‌وری منجر می‌شود. این مسئله در بعضی مقیاس‌ها ممکن است صحیح باشد اما عمومی نیست، به‌طور مثال، وقتی مساحت زمین طبق جدول فوق از ۲۰ هکتار که به ۵۰ هکتار افزایش می‌یابد، بهره‌وری از چهار تن به هشت تن تغییر می‌کند. با این حال، همان‌طور که در جدول فوق پیداست این آمارها، مقیاس‌های کوچکتری نیز دارند که در بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی نادیده گرفته می‌شود.

در تحلیل‌های اقتصادی معمولاً صرفه به مقیاس به‌عنوان عاملی برای افزایش بهره‌وری در واحدهای تولیدی بزرگ در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، ممکن است یک مرغداری یک میلیون قطعه‌ای را با یک مرغداری صد هزار قطعه‌ای مقایسه کنیم و به این نتیجه برسیم که مقیاس بزرگتر، هزینه‌ها را کاهش داده و تولید را به‌صرفه‌تر می‌کند.

اما آنچه در این تحلیل‌ها نادیده گرفته می‌شود، بهره‌وری واحدهای خرد است. در نظام‌هایی مانند داجاهای روسی، که خانوارها به صورت خرد اما کارآمد به تولید می‌پردازند، بسیاری از هزینه‌های سربار که در واحدهای صنعتی وجود دارد، حذف می‌شود. برای مثال، نگهداری ۵۰ قطعه مرغ در یک داجا نیازی به هزینه نگهداری، واکسیناسیون گسترده یا خرید عمده خوراک صنعتی ندارد؛ بخشی از غذای مرغ‌ها از دورریز سفره خانوار تأمین می‌شود و نظارت مستقیم خانواده، بسیاری از هزینه‌های مدیریتی را کاهش می‌دهد.

این نوع تولید، که به لحاظ عددی ممکن است کوچک به نظر برسد، در مقایسه با مدل‌های صنعتی می‌تواند از نظر هزینه و بهره‌وری حتی رقابت‌پذیرتر باشد. با این حال، این واقعیت معمولاً در تحلیل‌های اقتصادی کلاسیک لحاظ نمی‌شود، چراکه در چارچوب مدل‌های صرفه به مقیاس نمی‌گنجد.

در اینجا به یک مقایسه دقیق‌تر پرداخته‌ایم که نشان می‌دهد بهره‌وری بالاتر اراضی زراعی خرد، صرفاً به دلیل ترکیب محصولات نیست، بلکه در گونه‌های مشخصی مانند گندم نیز همین الگو مشاهده می‌شود.

گندم دیم و آبی	سطح کاشت	تولید	بهره‌وری
کمتر از ۱۰۰۰ متر	۲۸۱	۱۳۱۴	۴.۶۸
جمع کمتر از ۱ هکتار	۳۲,۸۱۸	۹۴,۴۶۰	۲.۸۸
جمع ۱ تا ۵ هکتار	۷۷۴,۳۲۳	۱,۶۶۴,۰۴۰	۲.۱۵
جمع ۵ تا ۲۰ هکتار	۲,۶۳۱,۵۴۰	۵,۲۴۵,۳۹۴	۱.۹۹
جمع ۲۰ تا ۵۰ هکتار	۱,۶۷۰,۶۶۵	۲,۹۰۶,۷۴۸	۱.۷۴
جمع ۵۰ هکتار و بیشتر	۱,۴۱۷,۲۴۱	۲,۷۹۴,۱۰۵	۱.۹۷
بالا تر از ۲۰۰۰ هکتار	۷۶,۲۷۴	۳۱۱,۱۱۶	۴.۰۸

این داده‌ها نشان می‌دهند که حتی در پیشرفته‌ترین و مکانیزه‌ترین مزارع بهره‌وری کمتر از واحدهای خرد است. اراضی کوچک‌تر از ۱۰۰ مترمربع نه تنها از مزارع سنتی



بزرگ، بلکه حتی از مزارع فوق صنعتی با بیش از ۲۰۰ هکتار نیز عملکرد بهتری دارند. این نتایج چالش مهمی را در مدل‌های سنتی اقتصاد کشاورزی ایجاد می‌کند، جایی که همواره صرفه به مقیاس به عنوان یک اصل غیرقابل تردید مطرح شده است. درحالی‌که در برخی نقاط (مثلاً از ۲۰ تا ۵۰ هکتار) افزایش مقیاس موجب افزایش بهره‌وری می‌شود، اما قبل از آن، یک نمودار پنهان بهره‌وری وجود دارد که معمولاً در تحلیل‌های اقتصادی دیده نمی‌شود.

این یافته‌ها نشان می‌دهند که در برخی شرایط، کشاورزی کوچک مقیاس نه تنها اقتصادی، بلکه حتی کارآمدتر نیز هست، چراکه عوامل انسانی، انعطاف‌پذیری در مدیریت، و استفاده بهینه از منابع محلی نقش کلیدی در افزایش بهره‌وری دارند. ممکن است گفته شود که زمین‌های زیر ۱۰۰۰ متر اکثراً به صورت آبی کشت می‌شود و علت بالاتر بودن آمار این زمین‌ها همین نکته است بنابراین آمار تفکیک شده دیم و آبی در جدول زیر بررسی شده است.

گندم آبی	سطح کاشت	تولید	بهره وری
کمتر از ۱۰۰۰ متر	۲۴۰	۱,۲۳۰	۵.۱۳
جمع کمتر از ۱ هکتار	۲۰,۹۸۲	۷۱,۶۰۱	۳.۴۱
جمع ۱ تا ۵ هکتار	۳۰۳,۵۴۳	۱,۰۲۷,۱۳۲	۳.۳۸
جمع ۵ تا ۲۰ هکتار	۷۸۹,۵۵۴	۲,۹۵۸,۸۰۹	۳.۷۵
جمع ۲۰ تا ۵۰ هکتار	۴۱۵,۸۱۷	۱,۳۶۸,۸۴۱	۳.۲۹
جمع ۵۰ هکتار و بیشتر	۴۴۵,۵۱۵	۱,۵۸۴,۰۵۷	۳.۵۶
بالا تر از ۲۰۰۰ هکتار	۶۶,۹۹۲	۳۰۰,۸۹۹	۴.۴۹

گندم دیم	سطح کاشت	تولید	بهره وری
کمتر از ۱۰۰۰ متر	۴۱	۸۴	۲.۰۵
جمع کمتر از ۱ هکتار	۱۱,۸۳۷	۲۲,۸۵۹	۱.۹۳
جمع ۱ تا ۵ هکتار	۴۷۰,۸۷۱	۶۳۶,۹۰۸	۱.۳۵
جمع ۵ تا ۲۰ هکتار	۱,۸۴۱,۹۸۶	۲,۲۸۶,۵۸۴	۱.۲۴
جمع ۲۰ تا ۵۰ هکتار	۱,۲۵۴,۸۴۷	۱,۵۳۷,۹۰۶	۱.۲۳
جمع ۵۰ هکتار و بیشتر	۹۷۱,۷۲۶	۱,۲۱۰,۰۴۸	۱.۲۵
بالا تر از ۲۰۰۰ هکتار	۹,۲۸۲	۱۰,۲۱۷	۱.۱۰

همان‌طور که مشاهده می‌شود در هر دو مدل کشت دیم و آبی نیز در محصول زراعی گندم، بهره‌وری در قطعات زمین‌های زیر ۱۰۰ مترمربع از همه حالت‌ها بیشتر است.

بنابراین با بررسی آمار بخش کشاورزی در ایران نیز نتیجه‌ای مشابه با آنچه در آمارهای کشور روسیه مشاهده شد، به دست آمد، به طوری‌که بهره‌وری بالاتر قطعات کوچک باغداری و کشاورزی، نسبت به قطعات بزرگتر کاملاً واضح است.

۳/۱/۳- طبیعت و صنعت در کشاورزی

در روسیه، بستر اقتصادی به‌گونه‌ای طراحی شده که حدود ۲۰ درصد از اقتصاد این کشور به اقتصاد هدیه اختصاص دارد. این ویژگی، ریشه در ساختار طبیعی ناشی از داچاها دارد که در دوران کمونیسم شکل گرفته است. این الگوی اقتصادی، مشابه تجربه‌ای است که بسیاری از افراد در تعاملات خانوادگی و دوستانه خود داشته‌اند؛ به‌طور مثال، یکی از بستگان شما سه درخت میوه دارد و برای شما هدیه‌ای از محصولات آن می‌آورد. این نوع روابط، در مقیاس‌های کوچک و در محیط‌هایی با ساختارهای اجتماعی سنتی و خودکفا به شکل طبیعی حفظ می‌شود. اما هنگامی که مقیاس به ۵۰۰ هکتار افزایش می‌یابد، وارد معادلات پیچیده‌تری می‌شود. در این مقیاس، دیگر افراد نمی‌توانند به‌سادگی هدیه بدهند؛ بلکه مجبور به استفاده از پیمانکاران، فروش سلف و سیستم‌های پیچیده اقتصادی می‌شوند.

این تحول در مقیاس‌های بزرگ، جایی که روابط سرمایه‌داری غالب است، موجب می‌شود که روابط انسانی در سطح گسترده‌تر دشوارتر و پیچیده‌تر شود. در نهایت، در هر فرهنگی و با هر صنعتی که تولیدات کشاورزی انجام شود، طبیعت و ساختارهای اجتماعی عمل می‌کنند؛ به عبارت دیگر مقیاس‌های بزرگ‌تر به‌طور طبیعی منجر به تقلیل روابط سازنده و محبت‌آمیز انسانی می‌شود.

همچنین در کشاورزی با مقیاس کوچک، بستر طبیعی به‌گونه‌ای فراهم شده

است که کشاورزی ارگانیک به راحتی امکان پذیر باشد. به عنوان مثال، وقتی شما در حیاط خانه خود ریحان می کارید، ممکن است فردی بیاید و پیشنهاد دهد که از بذره‌های اصلاح شده ژنتیکی و کودهای شیمیایی استفاده کنید که می توانند محصول شما را ۳۰ درصد افزایش دهند. در این حالت، شما به راحتی به این پیشنهاد جواب می دهید که با توجه به مقدار محصول خود، ۳۰ گرم اضافی به دست آمده آن قدر ارزش ندارد که بخواهید طعم، عطر و سلامتی طبیعی ریحان خود را فدای دستکاری ژنتیکی و کود شیمیایی کنید.

اما وقتی این فرآیند در مقیاس بزرگتری انجام می شود، وضعیت متفاوت می شود. برای مثال، یک کشاورز که مشغول کشت خیار بود اظهار می کرد که برای مصرف خانواده اش مقدار کمی خیار به صورت جداگانه و ارگانیک کشت می کند اما برای فروش به بازار از بذره‌های خاص، کود شیمیایی و روش های اصلاح شده ژنتیکی استفاده کند تا محصول خود را ۳۰ درصد بیشتر تولید کرده و از نظر مالی بهره‌وری بیشتری داشته باشد. در مقیاس های بزرگ، انگیزه های مالی و اقتصادی به طور چشمگیری بر تصمیمات کشاورزان تأثیر می گذارند، و این گونه تغییرات می توانند در نهایت تولید محصولات ارگانیک و طبیعی را تحت تأثیر قرار دهند. این موارد مثال بارزی از تأثیر طبیعت بر صنعت در تولیدات کشاورزی است.

مقیاس های مختلف، شیوه های متفاوتی از رفتار و نگرش را در افراد شکل می دهند و هر کدام بسترهای خاصی را برای تعاملات انسانی و اقتصادی فراهم می کنند. مقیاس کوچک، نوعی از رفتار را تسهیل می کند که مبتنی بر روابط نزدیک، همکاری، و حتی بخشندگی و هدیه دادن است. در این سطح، افراد تمایل دارند محصولات خود را با کیفیت بالا و برای مصرف شخصی یا خانوادگی تولید کنند، بدون آنکه صرفه اقتصادی به تنهایی تعیین کننده تصمیماتشان باشد.

در مقابل، مقیاس بزرگ بستر دیگری را فراهم می کند که در آن محاسبات مالی، بهره‌وری صنعتی و روابط اقتصادی پیچیده تر حاکم می شوند. در این فضا، تصمیمات اقتصادی به جای ملاحظات انسانی و اجتماعی، بر مبنای حداکثرسازی

سود و بهینه‌سازی فرایندهای تولید اتخاذ می‌شوند. این همان تفاوت بنیادینی است که در بحث طبیعت صنعت مطرح شد.



۹۵ درصد ساکنان داچاها در روسیه کارگر استخدام نمی‌کنند؛ بلکه خودشان کار می‌کنند، آن هم با صرف وقت اندک. برای یک خانواده سه نفره، به طور متوسط هر فرد تنها ۴۵ دقیقه در روز زمان می‌گذارد. این کار نه تنها یک فعالیت اقتصادی، بلکه نوعی تفریح و ورزش محسوب می‌شود. انسان به گونه‌ای آفریده نشده که تنها به کار فکری بپردازد؛ بلکه نیاز به تحرک دارد.

در زندگی مدرن، بسیاری از نیازها به صورت آماده ارائه می‌شود. سبزی پاک شده، نان پخته شده، غذاهای فرآوری شده و خدماتی که هر لحظه در دسترس اند، همگی زندگی را آسان تر کرده اند، اما هزینه‌ای پنهان نیز دارند. کمبود تحرک ناشی از این سبک زندگی، انسان را با مشکلاتی همچون دیسک کمر، چربی خون، قند و فشار خون مواجه می‌کند. سپس برای جبران این کمبود، راه حل‌هایی مانند باشگاه ورزشی و تمرین‌های فیزیکی ارائه می‌شود. راه حل‌هایی که در حقیقت جایگزین فعالیت طبیعی‌ای شده اند که در گذشته بخشی از زندگی روزمره بود.

در مقیاس کوچک، تولید نه تنها به اقتصاد خانواده کمک می‌کند، بلکه تحرکی

طبیعی ایجاد می‌کند که نیاز به ورزش‌های مصنوعی را کاهش می‌دهد. افراد نه تنها غذایی سالم‌تر و ارگانیک مصرف می‌کنند، بلکه از نظر جسمی نیز در وضعیت بهتری قرار می‌گیرند. درواقع، کار در مزرعه‌های کوچک و فعالیت‌های روزمره‌ای که در چنین سبک زندگی‌ای وجود دارد، همان چیزی است که در زندگی مدرن با هزینه‌های گزاف و برنامه‌های جایگزین تلاش می‌شود به دست آید.



مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی در یکی از فرمایشات خود به این نکته اشاره کرده بودند که ورزش کردن در باشگاه به معنای حرکت در سربالایی است. ایشان می‌فرمودند: "من جلوی تلویزیون نشسته‌ام، راحت روی مبل در خانه‌ام و به من گفته می‌شود که به باشگاه بروم و دمبل را بالا و پایین ببرم؛ این کار سخت است." در مقابل، ایشان کار در خانه و بر روی باغچه‌خانی یا تولید در خانه را به عنوان حرکت در سرپایینی توصیه می‌کردند. این نوع تحرک، به جای آنکه به صورت جداگانه و مصنوعی در محیطی مانند باشگاه انجام شود، در بطن زندگی روزمره و در محیط طبیعی انسان رخ می‌دهد. این تحرک نه تنها برای جسم مفید است، بلکه در ارتباط با محیط و نزدیک به طبیعت است. وقتی فعالیت‌ها و تحرکات در زندگی روزمره مانند کشاورزی، کارهای خانه یا حرکت در محیط طبیعی انجام می‌شود، آن‌ها مولد بوده و به‌طور طبیعی با سختی‌ها و چالش‌های زندگی تلفیق می‌شوند، در حالی که همچنان تأثیرات مثبتی بر سلامت و روحیه فرد دارند.

این نوع تحرک، همانند حرکت در سرپایینی است که از نظر روحی و جسمی به صورت طبیعی و متناسب با زندگی فرد جریان پیدا می‌کند، نه به صورت

تحرك‌های مصنوعي كه از محيط زندگي دور هستند.

مثلاً يك خانم خانه‌دار، يك بازنشسته يا يك دانشجوي در حال تحصيل، در شرايط عادي قادر نيستند به‌عنوان كشاورز حرفه‌اي مشغول به كار شوند. اما در الگوي كشاورزي خانگي، آن‌ها مي‌توانند در ميزاني كه امكان دارند، به جمعيت مولد جامعه اضافه شوند. در اين مدل، برخلاف كشاورزي حرفه‌اي كه نيازمند تعهد به انجام ۸ ساعت كار در روز و رعايت قوانين و ساختارهاي سخت است، افراد مي‌توانند زمان و انرژي خود را به‌طور سيال و متناسب با توان، علاقه و امكانات خود مديريت كنند.



اين مدل كشاورزي به افراد فرصت مي‌دهد تا به توليدكنندگان جامعه تبديل شوند بدون اينكه نياز به تحميل كار سخت و زمان‌بري داشته باشند. به ويژه براي بانوان كه در برخي جوامع ممكن است فشارهاي اجتماعي و اقتصادي براي پيوستن به بازار كار و توليد وجود داشته باشد، اين روش يك راه حل سالم و انعطاف‌پذير را ارائه مي‌دهد. در مقابل با الگوهاي رايج كه مي‌گويند زن بايد از خانه بيرون بيايد و به محيط كار و اشتغال اضافه شود، اين مدل يك گزينه جايگزين و سازگارتر را ارائه مي‌دهد كه ضمن حفظ تعادل زندگي خانوادگي، فرد را به توليد و

فعالیت مولد در سطحی که برایش مناسب است، وارد می‌کند.

داچاها در روسیه معمولاً منبع درآمد اصلی خانوارها محسوب نمی‌شوند و بیشتر به عنوان یک کمک هزینه یا منبع تأمین بخشی از نیازهای غذایی خانواده‌ها عمل می‌کنند. تنها ۸ درصد از خانوارهای روسی که محصولات داچای خود را می‌فروشند، درآمد اصلی‌شان از این راه تأمین می‌شود. در مقابل، ۱۵ درصد از آن‌ها نیمی از درآمد خود را از طریق داچا کسب می‌کنند، در حالی که برای اکثریت، این فعالیت صرفاً یک کمک خرج محسوب می‌شود.

این آمار نشان می‌دهد که داچاها بیشتر از آنکه یک فعالیت اقتصادی تمام وقت باشند، نقشی تکمیلی در معیشت خانوارها دارند. این ویژگی، داچاها را از نظام‌های کشاورزی حرفه‌ای متمایز می‌کند و آن‌ها را به بستری برای ترکیب تولید خانگی با سبک زندگی انعطاف‌پذیر و خوداتکایی تبدیل می‌نماید.

۴/۱/۳- حکمرانی زمین در داچاها

یکی از ویژگی‌های مهم داچاها این بود که مالکیت زمین به مردم واگذار نمی‌شد، بنابراین سوداگری و دلالی در این فضا جایگاهی نداشت. پیش از سال ۲۰۰۸، اگر کسی در داچا فعالیت کشاورزی نداشت، زمین او از وی گرفته شده و به فرد دیگری واگذار می‌شد. اما از سال ۲۰۰۸ به دلیل اهداف سیاسی، تصمیم گرفته شد مالکیت داچاها به مردم داده شود. این تغییر باعث ورود سوداگری به بازار شد.

طبق آمارهای اخیر، ۶۶ درصد از مردم روسیه مالک داچا بودند، اما این رقم اکنون به ۵۳ درصد کاهش یافته است. وقتی که زمین‌های داچا به کالا تبدیل شدند، عده‌ای شروع به خریداری چندین قطعه زمین کردند تا به عنوان یک کالای تجاری از آن بهره‌برداری کنند. این روند باعث شده که تعداد افرادی که به طور واقعی از زمین‌های داچا استفاده می‌کنند کاهش یابد و درصدی از مردم از این امکانات محروم شوند. این تغییرات در ساختار مالکیت، داچاها را از یک فضای تولید خودکفای خانگی به یک کالای تجاری تبدیل کرده است.



در فقه اسلامی، به‌ویژه در دیدگاه‌های شهید صدر و امام خمینی (ره)، به‌وضوح آمده است که اصل رغبة مال و مالکیت منابع طبیعی به‌طور اصولی قابل واگذاری نیست. شهید صدر تأکید می‌کنند که در منابع طبیعی، اصل بهره‌برداری و تصرف بر مالکیت اولویت دارد. به عبارتی، حق بهره‌برداری از منابع طبیعی باید به‌گونه‌ای توزیع شود که بهره‌مندی از آن منابع به‌طور عادلانه و متوازن در اختیار افراد قرار گیرد.

امام خمینی (ره) نیز به همین نکته اشاره دارند که در قوانین اسلامی، مالکیت به‌طور طبیعی تعدیل می‌شود. در صورتی که این قوانین به درستی اجرایی شوند، هیچ فردی قادر نخواهد بود به‌طور انحصاری مالک زمین‌های وسیع و منابع طبیعی گردد. این رویکرد، به دنبال جلوگیری از تمرکز قدرت و ثروت در دستان معدودی از افراد است و بر توزیع عادلانه منابع تأکید دارد.

این اصول فقهی می‌تواند در تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی نقش مهمی ایفا کند، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند مالکیت اراضی و توزیع منابع طبیعی که در سیستم‌های اقتصادی مدرن ممکن است تحت تأثیر سودجویی و سوداگری قرار گیرد.

■ ۲/۳- کیبوتص (افزایش انسجام اجتماعی و پدافند غیرعامل)

کیبوتص‌ها، که از اوایل قرن ۲۰ در رژیم صهیونیستی شکل گرفتند، نمونه‌ای از زندگی با انسجام اجتماعی بالا و ارتباط عمیق با طبیعت هستند. این مدل زندگی، بر پایه همکاری جمعی و مشارکت فعال در فعالیت‌های کشاورزی و اجتماعی استوار است. در چنین سیستمی، خانه‌ها معمولاً به صورت پراکنده در اطراف مناطق مشاعی قرار دارند.



در مرکز این مجموعه‌ها، فضاهایی مانند مدرسه، سیلو و دیگر بناهای مشترک قرار می‌گیرند، در حالی که در اطراف این فضاها، چند ردیف مزرعه به هر خانه اختصاص می‌یابد. همان‌طور که در تصویر مشاهده می‌شود، کشت‌ها به صورت مکانیزه و یکنواخت نیستند، بلکه کشت‌های مختلط با تنوع بالا در این زمین‌ها به کار گرفته می‌شود. این نوع کشت، که در آن محصولات مختلف به طور همزمان و در کنار یکدیگر رشد می‌کنند، نه تنها به حفظ تنوع زیستی کمک می‌کند، بلکه به افزایش بهره‌وری و پایداری کشاورزی نیز منجر می‌شود.

این تجربه نشان‌دهنده یک مدل جمعی و پایدار است که می‌تواند به عنوان

الگوی برای جوامع مدرن، به‌ویژه در مقیاس‌های کوچک‌تر و در راستای تولید خودکفای خانگی، مورد توجه قرار گیرد.

یکی از نکات جالب درباره کیبوتص‌ها، بازده بالای تولیدات کشاورزی آن‌ها در مقایسه با سهم اندکشان از جمعیت رژیم صهیونیستی است. با اینکه فقط ۴ درصد از جمعیت این رژیم در کیبوتص‌ها زندگی می‌کنند، اما همین میزان اندک، توانسته است سهم چشمگیری در تأمین محصولات کشاورزی داشته باشد: ۶۲ درصد گندم، ۲۵ درصد جو، ۶۴ درصد ذرت، ۷۸ درصد یونجه، ۷۰ درصد پنبه، تا ۹۰ درصد ماهی و موز، ۷۴ درصد میوه‌ها و ... این آمار شباهت زیادی به تجربه داچاها در روسیه دارد، که نشان می‌دهد الگوهای کشاورزی کوچک‌مقیاس اما سازمان‌یافته و مبتنی بر اجتماع، می‌توانند بهره‌وری بسیار بالایی در مقایسه با کشاورزی صنعتی بزرگ‌مقیاس داشته باشند.

علاوه بر آمار تولیدی، وضعیت فرهنگی و اجتماعی جوانان کیبوتص‌ها نیز تفاوت قابل توجهی با سایر ساکنان رژیم صهیونیستی دارد. طبق آمار، ۳۰ درصد از جوانان کیبوتص‌ها آمادگی بالایی برای پیوستن به ارتش دارند، درحالی‌که در بین سایر جوانان این رژیم، این میزان تنها ۵ درصد است. یعنی جوانان کیبوتصی شش برابر آماده‌تر، شجاع‌تر و ورزیده‌تر هستند.

TABLE 2

	per cent		per cent
Wheat	62	Citrus	12
Barley	25	Bananas	89
Sorghum (corn)	64	All fruit	74
Hay	78	Milk	41
Cotton	70	Beef	43
Sugar beet	37	Meat (poultry)	34
Vegetables	7	Eggs	13
Potatoes	38	Honey	25
Fish (from fish ponds)	91		



این تفاوت، از دیدگاه فلسفی و جامعه‌شناختی نیز قابل تحلیل است. فارابی در فصول منتزعه اشاره می‌کند که افرادی که در محیط‌های بسته و محافظت‌شده (حصن حصین) زندگی می‌کنند، نسبت به کسانی که در دل طبیعت و در شرایطی پویا و چالش‌برانگیز رشد می‌یابند، ترسو تر خواهند بود. ابن‌خلدون نیز در مقدمه، دیدگاهی مشابه دارد و برتری روحیه و توانمندی ساکنان مناطق روستایی و عشایری نسبت به شهرنشینان را در زمینه‌های مختلف، از جمله شجاعت و مهارت‌های بقا، مورد تأکید قرار می‌دهد.

این تحلیل نشان می‌دهد که مدل‌های زیستی و اجتماعی، تأثیر مستقیمی بر روحیه، فرهنگ و میزان مشارکت افراد در فعالیت‌های اجتماعی و دفاعی دارند. اگر بخواهیم نسل آینده‌ای با ویژگی‌های فرهنگی و روانی خاص—مانند شجاعت، استقلال، و مسئولیت‌پذیری—داشته باشیم، دو مسیر اصلی برای تحقق این هدف وجود دارد:

صناعت: این شامل ایجاد و شکل‌دهی اسطوره‌ها، داستان‌ها، فیلم‌ها و الگوهای فرهنگی مناسب است. از طریق این ابزارها، می‌توان ارزش‌ها و ویژگی‌های مطلوب را در ذهن و روان نسل جدید نهادینه کرد. اسطوره‌ها و روایت‌های الهام‌بخش می‌توانند نقش مهمی در هویت‌سازی و انتقال الگوهای رفتاری مطلوب داشته باشند. اما فرایند بهینه‌تری نیز می‌توان متصور بود.

طبیعت: نوع محیطی و ساختارهای کالبدی که افراد در آن زندگی می‌کنند، نقش تعیین‌کننده‌ای در پرورش شخصیت، عادات و نگرش‌های آن‌ها دارد. محیط‌های مولد، طبیعی و مشارکتی افراد را به فعالیت، همکاری و اتکا به نفس سوق می‌دهند، در حالی که محیط‌های بسته و وابسته به نظام‌های مصرفی، می‌توانند روحیه انفعال و وابستگی را تقویت کنند. بنابراین، ساختارهای شهری و اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که ویژگی‌های مورد نظر را در نسل آینده پرورش دهند.

۳/۳- دهکده مدرن خودکفا

تجربه چهارم که به چین اختصاص دارد، در زمینه آمایش سرزمینی و کالبدی قابل توجه است. چین از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ توانست صد میلیون فقیر روستایی را از فقر نجات دهد و این موفقیت را با تلفیق سه عنصر اصلی به دست آورد: سکونت، کشاورزی معیشتی، و صنایع خرد و خانگی.

کشاورزی معیشتی و سکونت در این مدل مشابه با تجربه داجاها در روسیه هستند، جایی که خانه‌ها و فعالیت‌های کشاورزی در یک هم‌زیستی مستقیم و در مقیاس کوچک انجام می‌شوند. اما آنچه که به چین این امکان را داد تا نقص درآمدی داجاها را جبران کند، تولیدات خرد خانگی بود. این تولیدات شامل کالاهایی بودند که تنها به محصولات سنتی مثل رب انار یا ترشی محدود نمی‌شدند. در رده یازدهم جدول محصولات تولیدی، کالاهای الکترونیکی و الکتریکی قرار داشتند که شامل محصولات هایتک مانند شارژرها، هندزفری‌ها و دیگر محصولات کوچک می‌شد.

Table 2. Bestsellers for top-10 clusters of Taobao villages 2017

Ranking	Country (City)	Province	Number of Taobao villages	Bestsellers
1	Yiwu	Zhejiang	104	petty commodities
2	Wenling	Zhejiang	75	shoes
3	Caoxian County	Shandong	74	costumes
4	Ru'an	Zhejiang	54	shoes
5	Puning	Guangdong	52	leisure wear
6	Suining	Jiangsu	51	furniture
7	Jinjiang	Fujian	48	shoes
8	Cixi	Zhejiang	44	house appliances
9	Yongkang	Zhejiang	44	fitness equipment, hardware
10	Shuyang	Jiangsu	41	flowers and trees
11	Yueqing	Zhejiang	40	electrical & electronic products

Source: ZI's Research Report of Taobao Villages in China

در این رویکرد، برخلاف تولیدات صنعتی مقیاس بزرگ، چین به سمت تولیدات خرد و خانگی پیش رفت و توانست بسیاری از محصولات مورد نیاز خود را در

مقیاس‌های کوچک و به‌صورت خودکفا تولید کند. این تحول نه‌تنها به تقویت اقتصاد روستایی و کاهش فقر کمک کرد، بلکه باعث شد که بسیاری از تولیدات پیشرفته و صنعتی نیز در مقیاس‌های خرد تولید شوند و این امر وابستگی به صنایع بزرگ و کارخانجات عظیم را کاهش داد.

این رویکرد می‌تواند نگاه ما به آمایش سرزمینی را تغییر دهد. در مدل‌های سنتی آمایش، ما شاهد تمرکزگرایی شدید در بخش‌های مختلف بودیم:

(۱) شهرک‌های صنعتی متمرکز که تولید را از سکونت جدا می‌کردند.

(۲) زمین‌های زراعی متمرکز که کشاورزی را از زندگی روزمره تفکیک می‌کردند.

(۳) شهرک‌های تفریحی متمرکز که فراغت را در فضاهاى جداگانه تعریف می‌کردند.

(۴) شهرهای سکونتی خوابگاهی که محل زندگی را از کار و تولید دور می‌ساختند. اما اکنون می‌توان به مدل جدیدی از آمایش سرزمینی فکر کرد که در آن، کارکردهای کلیدی زندگی انسانی تلفیق شوند:

(۱) کشاورزی معیشتی در خانه: به جای زمین‌های زراعی متمرکز، اراضی در قالب‌های کوچک و در کنار واحدهای مسکونی تعریف می‌شوند.

(۲) صنعت خرد خانگی: صنایع از شهرک‌های صنعتی جدا شده و در قالب کارگاه‌های خانگی و تولیدات کوچک در خانه ادغام می‌شوند.

(۳) سکونت در کنار تولید: خانه‌ها نه‌تنها محل زندگی، بلکه مراکز تولید و کار نیز می‌شوند.

(۴) فراغت درون‌زا: به جای جداسازی فضاهاى تفریحی، فراغت در محیط زندگی و کار تلفیق می‌شود.

این تلفیق چهار نظام اجتماعی مهم، نه‌تنها الگوی جدیدی از آمایش سرزمینی را

رقم می‌زند، بلکه به شکل‌گیری جوامعی خودکفا، پایدار و متعادل‌تر کمک می‌کند.

■ ۴/۳- رؤیای حومه

شهرها از دیرباز رؤیای اجتماعی بشر بودند. هرکس تمایل داشت به شهر بزرگ‌تر مهاجرت کند، و اگر در شهری بزرگ زندگی می‌کرد، آرزویش این بود که به مرکز آن نزدیک‌تر شود. دلیل این تمایل روشن بود؛ هرچه به مرکز شهر نزدیک‌تر می‌شدید، به مراکز ثروت و قدرت نیز نزدیک‌تر بودید. احساس هویت اجتماعی بالاتر و شخصیت پررنگ‌تر پیدا می‌کردید. طبقات اجتماعی ثابت بودند و ارتقای طبقاتی دشوار به نظر می‌رسید.

این روند تا دوران انقلاب صنعتی ادامه داشت، اما پس از آن، تحولات گسترده‌ای رخ داد؛ مشاغل جدید ایجاد شد که به نیروی کار ارزان و مهاجر نیاز داشت. طبقات اجتماعی دچار تغییر شدند و افراد می‌توانستند از روستاها به شهرها و از محله‌ای به محله دیگر نقل مکان کنند. جاذبه شهرها افزایش یافت، زیرا فرصت‌های اقتصادی بیشتری را در اختیار مردم قرار می‌دادند. این تغییرات، شهرها را هرچه بیشتر پُر از دحام، آلوده و ناامن کرد، تا جایی که دیگر رؤیای اجتماعی بشر نبودند.



در آن روزها، شهرهای مدرن لندن، پاریس، نیویورک و دیگر کلان‌شهرها، به‌جای آنکه نماد پیشرفت باشند، اغلب نماد ازدحام، آلودگی و ناامنی شده بودند. این تحولات، بسیاری را به سوی زندگی در حومه‌ی شهرها سوق داد؛ جایی که زندگی

در همین بستر بود که در سال ۱۹۰۲، ابنزر هاوارد کتاب «باغ‌شهرهای فردا» را نوشت. دو سال بعد، اولین باغ‌شهر با نام لچ‌ورث ساخته شد. تصاویر تاریخی این شهر نشان می‌دهند که چگونه از سال ۱۹۰۵ تا ۲۰۱۵، با حفاظت مناسب، بافت و

بناهای آن حفظ شده‌اند. ایده‌ی اصلی باغ‌شهرها این بود که حالا که ثروتمندان در حال مهاجرت به حومه‌ها هستند، چگونه می‌توان شرایطی فراهم کرد که زندگی در حومه، پایدار و جذاب باقی بماند. چالش اصلی این بود که اگر فردی به حومه برود و در خانه‌ای وسیع و به دور از آلودگی شهر زندگی کند، اما روابط اجتماعی و امکانات شهری (مانند مدرسه، فروشگاه، درمانگاه، خدمات شهری و...) فراهم نباشد، در نهایت دوام نمی‌آورد و مجبور می‌شود برای رفع نیازهایش به شهر بازگردد.

Historic



To the north of the Leicestershire Garden City estate lies the historic village of Norton, parts of which date back to the eleventh century, with evidence of settlement here in Roman, Iron Age and even the prehistoric eras. This classic sheep-shepherd street, along the village's main road, dates to early cottages. The Three Woodmen public house, St Nicholas Church and its churchyard.



پیشنهاد هاوارد این بود که یک اجتماع ثروتمند به حومه منتقل شود تا با افزایش ارزش زمین و جذب سرمایه، بتوان هزینه‌ی زیرساخت‌ها و تأسیسات شهری را تأمین کرد و این مدل شهرسازی را اقتصادی و پایدار ساخت. ایده‌ی باغ‌شهرها، پاسخی نوین به مسئله‌ی ترکیب سکونت در طبیعت با زیرساخت‌های شهری بود، که بعدها الهام‌بخش بسیاری از شهرهای جدید شد.

در دهه ۱۹۴۰، بحث لوییتاون‌ها مطرح شد. لوییتاون نمونه‌ای از شهرک‌های حومه‌ای بود که با خانه‌های ویلایی وسیع، بخش مهمی از رویای آمریکایی (American Dream) را شکل داد. مردم صف می‌کشیدند تا این خانه‌ها را ببینند و آرزوی زندگی در آن‌ها را داشتند. در آن زمان، سبک زندگی آمریکایی خانواده‌محورتر

بود و این نوع خانه‌ها جذابیت بیشتری داشتند. داشتن یک خانه‌ی ویلایی وسیع در حومه، هنوز هم در بسیاری از کشورها جذاب است. در استرالیا، برخی کشورهای اروپایی، نیویورک و...، این مدل همچنان طرفداران زیادی دارد. آمارهایی که پیش‌تر به آنها اشاره شد نیز نشان می‌دهند که ۴۰ درصد از جمعیت جهان دیگر تمایلی به زندگی در شهرهای بزرگ ندارند و به دنبال جایگزین‌هایی با کیفیت زندگی بالاتر هستند.



آمایش نامتوازن سرزمینی، که طی آن شهرها به شدت جذاب شدند، تولید ثروت در آن‌ها متمرکز شد و موج مهاجرت شکل گرفت، باعث شد روستاها خالی شوند. اما حالا این روند در حال تغییر است. تهران دیگر برای کسی که تجربه‌اش کرده، رؤیایی نیست. امروز رؤیا در جایی در حومه شکل می‌گیرد، مثلاً در مناطقی مانند باستی هیلز اطراف تهران. بسیاری از ساکنان تهران، اگر هنوز در این شهر مانده‌اند، به دلیل اجبار است؛ اجبارهایی مانند شغل، دسترسی به خدمات، یا سایر نیازهای ضروری. در واقع، زندگی در تهران دیگر انتخاب ایده‌آل نیست، بلکه یک ناچاری است.

اگر اکنون نسیم این تغییر را احساس کنیم، فرصتی بسیار مطلوب برای آمایش

متوازن سرزمین به دست خواهیم آورد. این فرصت به ما این امکان را می‌دهد که از وضعیت کنونی فاصله گرفته و شهرک‌ها و شهرهای جدیدی را طراحی کنیم که بتوانند یک زندگی مطلوب را برای افراد فراهم کنند. این همان جایی است که رویای اجتماعی در آن شکل می‌گیرد.

اما برای تحقق این تغییرات، الزامی است که یک کالبد مناسب طراحی شود. همانطور که در باغ‌شهرها، تلاش شد تا یک زندگی مطلوب به کمک کالبد مناسب فراهم شود، ما نیز باید در این راستا گام برداریم. همانطور که ارنست برگس در توصیف شهرهای مناسب، منطقه زیبا و روشنی را برای ساکنان فراهم می‌کند، ما هم باید ابتدا بر ایجاد کالبد مناسب تأکید کنیم. بدون چنین کالبدی، نمی‌توانیم یک تغییر مؤثر را به وجود آوریم.

نکته مهم این است که این کالبد مناسب تنها شرط لازم است. شرط کافی نیست که بگوییم آمایش نامتوازن سرزمین داریم و دیگر در تهران خانه نمی‌سازیم؛ بلکه باید در این منطقه جدید آپارتمان‌های ۶ متری ارائه دهیم. این ایده به هیچ وجه جذاب نخواهد بود. در مقابل، بسیاری از افرادی که خانه‌های وسیعی در روستا داشتند و آن‌ها را رها کردند تا به شهر بیایند، به این دلیل بود که درآمدی بیشتر و وضعیت اقتصادی بهتری می‌خواستند.

اکنون این امکان وجود دارد که این بهبود وضعیت کسب و کار، با کارگاه‌های خُرد و تولیدات‌های تک در این شهرک‌ها تحقق یابد. این کارگاه‌ها می‌توانند درآمدهای بالای ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان ایجاد کنند و دیگر نیازی به اجبار برای زندگی در شهر و دستیابی به چنین درآمدهایی نخواهد بود. این تحول به افراد این امکان را می‌دهد که زندگی مطلوبی در خارج از شهرهای بزرگ داشته باشند.

اگر خانه خوب و محله‌ای مطلوب فراهم کنیم، شغل و درآمد مناسبی هم ارائه دهیم، اما امکانات شهری نظیر مدارس، مراکز درمانی، فضاهای تجاری و خدمات اداری را در نظر نگیریم، باز هم مهاجرت معکوس پایدار نخواهد بود.



یک خانواده نمی‌تواند بدون دسترسی به مدرسه مناسب برای فرزندش در آن منطقه بماند. اگر مجبور باشد هر روز مسیر طولانی را برای استفاده از خدمات شهری طی کند، دیر یا زود دوباره به شهر بازخواهد گشت. بنابراین، باید جمعیت را به میزانی در نظر بگیریم و سطح خدمات روبنایی را نیز به گونه‌ای تأمین کنیم که منطقه جدید بتواند نیازهای اساسی ساکنانش را برآورده کند.

اما چگونه می‌توان هزینه ایجاد این زیرساخت‌ها را تأمین کرد؟ زمین‌هایی که در حال حاضر خارج از شهر و کم‌ارزش هستند، با انتقال جمعیت و سرمایه به این مناطق، افزایش قیمت پیدا خواهند کرد. دولت می‌تواند از محل این افزایش ارزش زمین، هزینه‌های موردنیاز برای ایجاد زیرساخت‌های آموزشی، درمانی و تجاری را تأمین کند.

این یک فرصت بی‌نظیر است که تهدید تمرکز بیش از حد جمعیت در شهرهای بزرگ را به یک شبکه شهری متوازن تبدیل کنیم؛ به جای آنکه شهرها به‌طور غیرمنطقی متراکم شوند، با ایجاد شهرک‌های جدید، جمعیت به‌درستی توزیع خواهد شد.

■ ۵/۳- برش عرضی

آخرین تجربه‌ای که در این بخش مطرح می‌شود، مفهوم برش عرضی سرزمین است؛ رویکردی که از دهه ۱۹۳۰ با کارهای دوانی زیبرگ در پروژه سی‌ساید آمریکا آغاز شد و می‌تواند نگاه ما به حریم شهرها را متحول کند.

در حال حاضر، ما حریم و محدوده شهری را به‌صورت صفر و یک در نظر می‌گیریم؛ یعنی تا نقطه‌ای شهر محسوب می‌شود و از آن نقطه به بعد، دیگر شهر وجود ندارد. اما بر اساس نگاه برش عرضی، سرزمین را می‌توان به شش پهنه مجزا تقسیم کرد که هرکدام، درجه‌ای از تراکم، ارتفاع، و کاربری را دارا هستند:

- T۱ منطقه طبیعی بدون هرگونه عارضه مصنوعی
- T۲ منطقه روستایی با حداقل مداخلات انسانی
- T۳ حومه شهری با تراکم پایین و فضاهای باز بیشتر
- T۴ بخش‌های عمومی شهر با تراکم متوسط
- T۵ مرکز شهر با ساختمان‌های بلندتر و تراکم بالا
- T۶ هسته اصلی شهر، با بیشترین تراکم و بلندمرتبه‌سازی



هرچه از T۱ به سمت T۶ حرکت کنیم، میزان تراکم در پلان، ارتفاع در نما، و کاربری‌های شهری افزایش می‌یابد. علاوه بر این، برخی نواحی خاص نیز وجود دارند که به‌عنوان نواحی مصوب ویژه شناخته می‌شوند، جایی که می‌توان بدون محدودیت ارتفاع و تراکم، بناهای متنوعی احداث کرد.

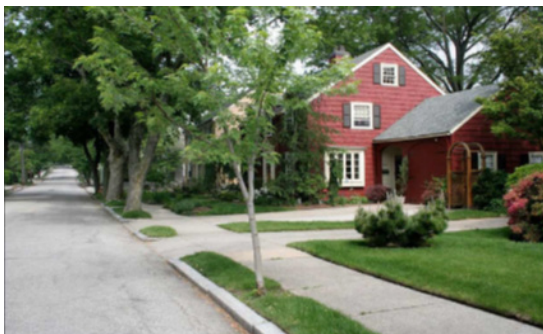
این مدل، درک جدیدی از توسعه شهری و حریم شهرها ارائه می‌دهد و به ما کمک می‌کند تا گسترش شهرها را به‌صورت تدریجی و متوازن مدیریت کنیم، به‌جای آنکه با یک خط مرزی خشک و غیرمنعطف، شهر و حریم آن را از هم جدا کنیم.



T1



T2



T3



T4



T5



T6

در مرز شهر، آسمان آبی است، ترافیک سبک، و فضاهاى سبز بیشتر به چشم می‌خورد. اما هرچه به مرکز نزدیک‌تر می‌شویم، تراکم و ارتفاع ساختمان‌ها افزایش پیدا می‌کند. در T۶، ممکن است افراد در آپارتمان‌های متراکم زندگی کنند، اما این موضوع مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چرا که در مناطق مجاور که محیط زندگی آنهاست از فضای باز، روابط اجتماعی، و محیطی باکیفیت بهره‌مند شوند.

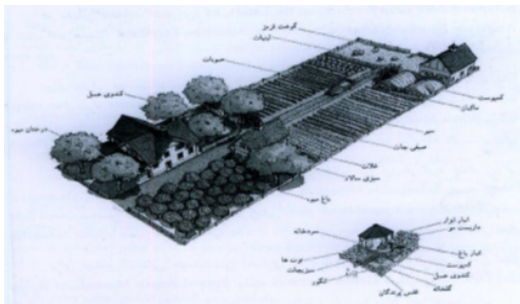
این تقسیم‌بندی، یک دیدگاه منعطف برای توسعه شهر ارائه می‌دهد که به جای مرزبندی‌های خشک و غیرقابل تغییر، یک طیف تدریجی از تراکم و فعالیت‌های شهری را در نظر می‌گیرد.

برای پر کردن طیف T۳ تا T۵ در مدل برش عرضی، گزینه‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

- برای کسانی که توانایی کار با تراکتور دارند، خانه‌هایی با مساحت ۲۰۰۰ مترمربع در نظر گرفته شود. این خانه‌ها علاوه بر فضای مسکونی، دارای کاربری‌های مرتبط با تولید و کشاورزی خواهند بود.

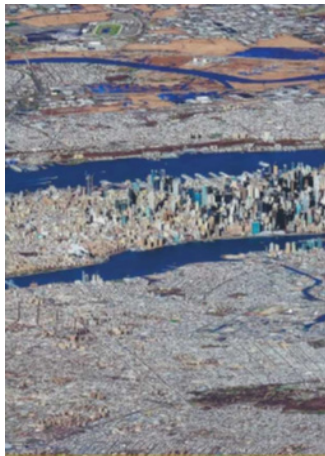
- برای افرادی که توانایی کار با تراکتور ندارند، خانه‌ها کوچک‌تر در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، خانه‌هایی با مساحت ۳۰۰ تا ۴۰۰ مترمربع که همچنان کاربری‌های متنوعی دارند، اما سطح اشغال آن‌ها تقریباً یک‌چهارم خانه‌های بزرگ‌تر است. این خانه‌ها معمولاً یک یا دو طبقه ساخته می‌شوند.

- هرچه به مرکز شهر نزدیک‌تر می‌شویم در ناحیه T۶، خانه‌ها آپارتمانی می‌شوند. در این مناطق، تراکم افزایش یافته و کاربری‌های مسکونی، تجاری و اداری در کنار هم قرار می‌گیرند.



این مدل، امکان تنوع در سبک زندگی و انتخاب‌های مسکونی را فراهم می‌کند و می‌تواند نیازهای مختلف افراد، از سکونت در خانه‌های وسیع با کاربری‌های تولیدی تا زندگی در آپارتمان‌های شهری را پاسخ دهد.

در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان، الگوی توسعه شهری به شکلی است که مناطق مرکزی با تراکم بالا (CBD - Central Business District) در کنار مناطق کم‌تراکم‌تر و آرام‌تر شکل گرفته‌اند.



برای مثال، در نیویورک اگر به تصویر هوایی نگاه کنید، منهن را می‌بینید که به عنوان قلب تجاری شهر، متراکم‌ترین بخش آن محسوب می‌شود. اما با فاصله گرفتن از این منطقه، محله‌هایی را مشاهده می‌کنید که خانه‌های یک‌طبقه با حیاط دارند و ساکنان آن‌ها در آرامش بیشتری زندگی می‌کنند. این تفاوت، نشان‌دهنده‌ی کارکردهای متنوع مناطق شهری است؛ مناطق سازمانی و تجاری، شرایط متفاوتی از مناطق مسکونی دارند.

در منچستر نیز می‌توان این مدل را مشاهده کرد. در اینجا، دهکده‌های شهری در قالب محله‌هایی کوچک، به شهر اصلی متصل شده‌اند. در نتیجه، افراد در



The village of Didsley, Cheshire, with the city of Manchester in the distance. Air pollution concerns are not confined to towns and cities. Photograph: Bailey-Cooper Photography/Alamy

نزدیکی محل زندگی خود از مزایای سکونت در محیطی آرام بهره می‌برند و در عین حال، دسترسی راحتی به مرکز شهر دارند.

این مدل باعث می‌شود که وقتی فرد از خانه خارج می‌شود، بدون گرفتار شدن در ترافیک سنگین، بتواند با سرعت بیشتری به مقصد خود برسد. هرچند فاصله مسافتی افزایش می‌یابد، اما به دلیل کاهش تراکم و مدیریت بهتر فضا، زمان سفر کوتاه‌تر و راحت‌تر می‌شود.

اما اگر همه بخش‌های شهر را به سبک مناطق تجاری پر تراکم بسازیم، مشکلاتی جدی ایجاد خواهد شد. اگر در تمام شهر برج‌های بلند ساخته شود، هر فرد از لحظه خروج از خانه، با ترافیک مواجه خواهد شد و تا رسیدن به مقصد، زمان زیادی را در مسیر خواهد گذراند. همچنین نبود فضاهای باز و مسکونی با کیفیت، باعث کاهش رضایت ساکنان از محیط زندگی‌شان می‌شود. بنابراین، ایجاد تعادل میان مناطق پر تراکم و مناطق کم‌تراکم، یکی از اصول مهم در طراحی شهری موفق محسوب می‌شود.

اگر اجازه دهیم که توسعه شهری به صورت افقی و نامحدود گسترش یابد، در نهایت شاهد بلعیده شدن مناطق پیرامونی توسط کلان‌شهرها خواهیم بود. در چنین شرایطی، جابجایی از یک سوی شهر به سوی دیگر، به شدت دشوار و زمان‌بر می‌شود.

اما اگر توسعه افقی را مدیریت شده و محدود نگه داریم، به جای اینکه شهر بی‌رویه گسترش یابد و همه مناطق را به خود متصل کند، شهرها و شهرک‌های جدید در فاصله‌های مشخص و حساب‌شده‌ای از یکدیگر قرار خواهند گرفت. این الگو، چند مزیت مهم دارد:

۱. دسترسی سریع‌تر به مراکز خدماتی و رفاهی (مانند بیمارستان‌ها، مراکز تجاری و آموزشی) به دلیل عدم تراکم بیش‌ازحد در یک نقطه.

۲. کاهش زمان سفر بین شهری و درون شهری، چراکه افراد از یک شهرک منسجم و مستقل به مقصد موردنظر خود حرکت می‌کنند، نه از میان بافتی به هم ریخته و گسترده.

۳. جلوگیری از ترافیک سنگین و ازدحام بیش‌ازحد در یک محدوده شهری.

مثالی برای درک بهتر این موضوع:

فرض کنید فردی که در قم زندگی می‌کند، برای یک جلسه کاری در تهران برنامه‌ریزی کرده است. اگر توسعه شهری به صورت نامحدود ادامه پیدا کند، این فرد باید سه ساعت زودتر حرکت کند؛ یک ساعت برای خروج از استان قم و رسیدن به ورودی تهران و دو ساعت دیگر برای حرکت درون تهران و رسیدن به مقصد، بدون اطمینان از اینکه به موقع خواهد رسید یا نه.

اما در مدل مدیریت شده توسعه شهری، شهرک‌های جدید در فواصل مشخصی شکل می‌گیرند و هرکدام خدمات کلیدی خود را دارند. در نتیجه، نیاز به سفرهای طولانی کاهش می‌یابد و سیستم حمل و نقل بهینه‌تر عمل می‌کند.

بنابراین، راهکار مطلوب این نیست که شهرها را کاملاً فشرده و عمودی کنیم یا اجازه دهیم بی‌رویه و نامحدود گسترش یابند، بلکه باید تعادلی میان توسعه افقی، تراکم منطقی و دسترسی مناسب به خدمات شهری برقرار شود.

در سیاست‌گذاری شهری از دهه ۱۳۴۰ تاکنون، ما شهرها را به صورت صفر و یکی درک کرده‌ایم؛ یعنی یک خط مشخص را به عنوان حریم شهر تعیین کرده‌ایم و گسترش شهری را درون این مرز محدود کرده‌ایم. این رویکرد در دهه ۱۳۵۰ تقویت شد و تا امروز نیز با شدت ادامه دارد.

مشکل این نگاه خطی این است که به مرور فشار زیادی بر فضاهای درونی شهر وارد می‌کند. به دلیل محدود بودن این کمربند شهری، فضاهای سبزی مانند باغات و مزارع درون شهرها به تدریج خشک شده و جای خود را به ساختمان‌های مسکونی، تجاری و صنعتی می‌دهند.



از سوی دیگر، زمانی که اجازه توسعه شهری در حاشیه داده می‌شود، در بیشتر موارد این گسترش ناگهانی و بدون رعایت تدریجی پهنه‌های شهری T۳ تا T۶ انجام می‌شود و مناطق خارج خط قرمز نیز به صورت سرسبز دیده خواهد شد. یعنی به جای اینکه از حومه T۳ به تدریج به مرکز T۶ حرکت کنیم و توازن را حفظ کنیم، مستقیماً یک شهرک با تراکم بالا T۶ در نقطه‌ای جدید ساخته می‌شود.

اگر به جای این رویکرد رشد تدریجی و متعادل را در نظر بگیریم، فضاهای اطراف شهر می‌توانند با رعایت نظم طبیعی خود، از حومه‌های سبز و کم‌تراکم T۳ به تدریج به بافت متراکم‌تر T۶ در مرکز شهر حرکت کنند. در این صورت، هم ساختار شهری منطقی‌تر خواهد بود، هم فضاهای سبز حفظ خواهند شد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه شهری در مناطقی مانند قم، مسئله تأمین آب است. چگونه می‌توان انتظار داشت که این مناطق سرسبز باشند درحالی‌که منابع آبی محدودی دارند؟ پاسخ در مدیریت بهینه آب شهری نهفته است.

در حال حاضر، به هر شهروند شهری روزانه ۱۵۷ لیتر آب خانگی اختصاص داده می‌شود. اگر همین میزان آب را در الگوی جدید شهری به کار بگیریم، امکان بازچرخانی و استفاده بهینه از آن فراهم می‌شود.

فاضلاب خانگی دو بخش دارد:

۱. فاضلاب سیاه: شامل سرویس بهداشتی، که به روش‌های خاصی نیاز به تصفیه دارد.

۲. فاضلاب خاکستری: شامل آب خروجی سینک، ماشین لباس‌شویی، تراس و آشپزخانه که حدود ۷۰٪ آن قابل بازیافت است.

با استفاده از سیستم آبیاری زیرسطحی، می‌توان همین آب را برای آبیاری باغچه‌ها و حیاط‌ها به کار برد. در این روش با همان میزان مصرف فعلی در واحدهای مسکونی، می‌توان ۷۰ مترمربع باغچه و فضای سبز را آبیاری کرد. همچنین تفکیک مستقیم آب در خانه‌ها باعث می‌شود که آلودگی‌های صنعتی و بیمارستانی وارد

سیستم نشود، در نتیجه تصفیه اولیه چندان هم نیاز ندارد، این در حالی است که در حال حاضر تمام انواع فاضلاب‌های مختلف و آلوده با هم ترکیب شده و در نهایت اقدام به تصفیه آن می‌کنند که هم هزینه بسیار بالاتری دارد و هم در نهایت خروجی مناسبی نخواهد داشت.

حتی می‌توان مصرف‌کنندگان را ترغیب کرد که از شوینده‌های بدون دترجنت استفاده کنند، زیرا آب باز یافتی مستقیماً وارد باغچه‌های خودشان می‌شود. این باعث افزایش تعهد و پایبندی شهروندان به مصرف بهینه آب خواهد شد.

■ چکیده بخش سوم: منتخبی از تجربه‌های جهانی

در این بخش، به بررسی تجارب جهانی در زمینه شهرسازی پایدار و خودکفایی سکونت‌پرداخته شد. پنج نمونه منتخب از نقاط مختلف جهان معرفی شدند که هر یک، از منظر متفاوت، به مسئله زیست‌پذیری، خودکفایی و پایداری شهری پرداخته‌اند. این الگوها می‌توانند الهام‌بخش رویکردهای جدید در توسعه زیست‌شهرها باشند.

۱. داجا روسیه: خودکفایی روستایی در مقیاس خرد

داجاها، خانه‌های روستایی کوچک در روسیه هستند که ساکنان شهرها برای فرار از محیط پرتنش شهری و تأمین نیازهای غذایی خود، از آن‌ها استفاده می‌کنند. این الگو:

« نشان‌دهنده اهمیت فضاهای مسکونی با قابلیت کشاورزی خرد است.

« ارتباط قوی بین زندگی شهری و تولید مواد غذایی در مقیاس خانوادگی را حفظ می‌کند.

« برخلاف شهرهای متراکم، در داجاها ساکنان فرصت دارند تا در محیطی آرام، در تعامل با طبیعت زندگی کنند.

نکته کلیدی: ادغام مسکن و تولید غذا می‌تواند نقش مهمی در افزایش تاب‌آوری

شهرها داشته باشد.

۲. کیبوتص: اشتراک‌گرایی و تولید جمعی

کیبوتص، نوعی اجتماع کشاورزی اشتراکی در اسرائیل است که بر اساس مالکیت جمعی، تولید مشترک و همیاری اجتماعی بنا شده است. ویژگی‌های این مدل شامل:

- « سازمان‌دهی تعاونی تولید و مصرف برای تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی.
- « حفظ عدالت اجتماعی از طریق اشتراک منابع و حداقل کردن اختلاف طبقاتی.
- « مدیریت مشارکتی منابع طبیعی و تولید کشاورزی در مقیاس بزرگ.

نکته کلیدی: پیوند بین زندگی اجتماعی، تولید اقتصادی، ارتباط با طبیعت و اشتراک منابع می‌تواند به تقویت همبستگی و افزایش خصلت‌هایی مانند شجاعت و مسئولیت‌پذیری در جوامع کمک کند.

۳. دهکده مدرن خودکفا: ترکیب فناوری و طبیعت

این الگو، بر اساس ایده زندگی پایدار و مستقل طراحی شده است. در دهکده‌های خودکفا:

- « تولید انرژی از منابع تجدیدپذیر (مانند خورشیدی و بادی) بخش اصلی زیرساخت را تشکیل می‌دهد.
- « فناوری‌های نوین تصفیه و بازیافت آب برای استفاده بهینه از منابع به کار می‌روند.

« ساکنان با استفاده از تکنولوژی‌های مدرن در کنار سیستم‌های سنتی کشاورزی و تولید، با تولید محصولات خانگی در کارگاه خانگی به استقلال نسبی اقتصادی دست می‌یابند.

نکته کلیدی: تلفیق فناوری با الگوهای بومی، ترکیب اشتغال، کشاورزی، سکونت و فراغت می‌تواند سکونتگاه‌های خودکفا و پایدار ایجاد کند.

۴. رؤیای حومه: تغییر مسیر از مرکز شهر به حومه‌های ویلایی

برای مدت‌های طولانی، زندگی در مرکز شهر به‌عنوان یک امتیاز و نماد رفاه شناخته می‌شد. نزدیکی به مراکز تجاری، شغلی و فرهنگی باعث شده بود که طبقات مرفه در مناطق مرکزی ساکن شوند، درحالی‌که طبقات پایین‌تر در حاشیه‌های شهر زندگی می‌کردند.

اما با گذر زمان، این روند معکوس شد. آلودگی، تراکم بالا، کمبود فضا و ازدحام باعث شد که ثروتمندان به حومه‌های آرام و سرسبز مهاجرت کنند. در این الگو:

«خانه‌های ویلایی در مناطق کم‌تراکم جایگزین آپارتمان‌های شلوغ مرکز شهر شدند.

«زیرساخت‌های رفاهی و امکانات شهری به حومه‌ها منتقل شد، تا سکونت در آن‌ها جذاب‌تر شود.

«طبقات پایین‌تر مجبور به ماندن در شهرها شدند، زیرا امکان زندگی در مناطق حومه‌ای برای آن‌ها فراهم نبود.

نکته کلیدی: این تغییر روند، مفهوم «مرکز شهر» را دگرگون کرد و ساختار طبقاتی سکونت شهری را از نو تعریف نمود و نشان داد که خانه ویلایی و وسیع همچنان جذابیت بیشتری نسبت به آپارتمان هرچند شیک و زیبا اما در مرکز شهر و محیط پرتراکم دارد.

۵. برش عرضی: تحلیل الگوهای فضایی و تراکم

این مدل به طراحی نحوه توزیع فعالیت‌ها، کاربری‌های شهری و تراکم جمعیتی می‌پردازد. این طراحی نشان می‌دهد که:

«تراکم بالا در مراکز تجاری و اقتصادی و در مرکز شهر انجام می‌شود که یکی از



مزایای آن کارآمدی در حمل و نقل عمومی و استفاده از فضا است.

« کاهش تراکم در نواحی مسکونی پیرامونی، امکان ایجاد فضاهای سبز و سکونتی بهتر را فراهم می‌کند.

« اگر توسعه شهری به صورت متعادل و سلسله‌مراتبی (از مناطق کم‌تراکم تا پرتراکم) انجام شود، کارایی بهتری خواهد داشت.

نکته کلیدی: ترکیب هوشمندانه مناطق متراکم و کم‌تراکم می‌تواند همزمان کیفیت زندگی و کارایی شهری را افزایش دهد.

تجارب جهانی نشان می‌دهند که الگوی سکونت و توسعه شهری تأثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی، اقتصاد و محیط‌زیست دارد. مدل‌هایی مانند داجا، کیبوتص و دهکده‌های خودکفا، بر اهمیت زندگی در تعامل با طبیعت و تولید محلی تأکید دارند. از سوی دیگر، الگوی حومه‌نشینی و برش عرضی شهرها، چالش‌های ناشی از تراکم و توسعه شهری را نشان می‌دهد.



بخش دوم:

معرفی طرح پیشنهادی

همان‌طور که از نمونه‌های معرفی‌شده می‌توان دریافت، طرح پیشنهادی بر اساس خانه‌های وسیع و مولد شکل گرفته است. اما این خانه‌های گسترده، مانند باغ‌شهرهای متداول که در آن‌ها خانه‌ها به‌صورت خطی چیده شده و ساکنان با خودروهای شخصی به مرکز شهر رفت‌وآمد می‌کنند، طراحی نشده‌اند.

■ ۱/۴- حیات همسایگی



در اینجا، تلاش شده تا ساختار فضایی به‌گونه‌ای باشد که روابط همسایگی در قالب هسته‌های اجتماعی کوچک تسهیل شود. در این الگو، مسیرهای عبور خودرو به شکلی طراحی شده‌اند که از اطراف به خانه‌ها دسترسی دارند، درحالی‌که فضای میانی مجموعه برای بازی کودکان، تعامل اجتماعی، و کشاورزی شهری اختصاص یافته است. ورودی‌های پیاده‌روی خانه‌ها رو به این حیات‌های همسایگی باز می‌شوند، به‌گونه‌ای که ساکنان هنگام خروج از خانه، مستقیماً با فضای جمعی و طبیعت در ارتباط باشند. این ترکیب، علاوه بر افزایش کیفیت زندگی و تعاملات اجتماعی، موجب کاهش وابستگی به خودرو و ایجاد محیطی امن‌تر و پویاتر برای زندگی روزمره می‌شود.



LEGENDA



حیات همسایگی

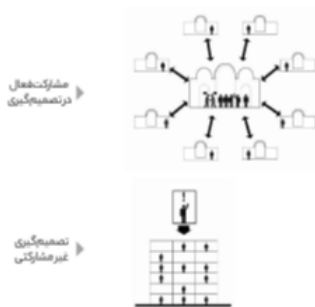
دسته‌های کوچک‌تر از خانه‌ها

باغچه‌های میانی خانه‌ها با امکان کشاورزی

مسیرهای عبور و مرور برای بچه‌ها



۲/۴- مشارکت مردمی



به دلیل مقیاس کوچک و محدود، امکان مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌ها برای همه مردم فراهم‌تر است. برخلاف مقیاس‌های بزرگ که به دلیل پیچیدگی و گستردگی، تصمیم‌گیری‌ها به نمایندگان سپرده می‌شود، در اینجا مردم خود نقش مستقیمی در امور دارند. به‌عنوان مثال، فعالیت‌های مربوط

به کشاورزی شهری مستقیماً توسط ساکنان انجام می‌شود و مدیریت شهری، در صورت برخورداری از دانش و تجربه، تنها نقش آگاهی‌بخشی و هماهنگی را ایفا می‌کند. شهید مطهری نیز تأکید دارد که اگر به بهانه بی‌لیاقتی مردم، امکان مشارکت را از آن‌ها بگیریم و ادعا کنیم که تخصص و آگاهی لازم را ندارند، حتی اگر نیت خیر داشته باشیم، تصمیم اشتباهی گرفته‌ایم. چراکه هدف نهایی از خلقت جهان و حضور انسان در آن، طبق مبانی اسلامی، صرفاً ساخت شهری زیبا، اقتصادی پویا یا توسعه مترقی نیست، بلکه رشد انسان است. این رشد، که مختص موجودی دارای اختیار است، تنها از مسیر انتخاب آگاهانه و مشارکت فعال در سرنوشت خویش می‌گذرد.



مثالی برای روشن‌تر شدن موضوع: فرض کنید می‌خواهید به مقصدی برسید و باید به سمت اتوبوسی بدوید. اگر هدف شما این باشد که فرزندان را سریع به اتوبوس برسانید تا جا نماند، او را بغل می‌کنید و می‌دوید. اما اگر هدف این باشد که کودک راه رفتن را یاد بگیرد، در این صورت اگر او را بغل کنید و خودتان راه بروید، اشتباه کرده‌اید. بله، شما بسیار بهتر از او می‌توانید راه بروید، اما هدف رشد او بوده است، نه صرفاً رسیدن به مقصد. هدف از خلقت نیز رشد انسان است. خدایی که این جهان را با چنین پیچیدگی‌ای آفریده، می‌توانست شهری کامل، اقتصادی منظم و بانکی بی‌نقص خلق کند و انسان‌ها را در آن مستقر سازد. اما چنین نکرد، زیرا این امور را وظیفه انسان‌ها قرار داده است. چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)؛ «او شما را از زمین پدید آورد و شما را به آبادانی آن گماشت.» بنابراین، تحقق این سازوکارهای عمران و توسعه باید با مشارکت مردم صورت گیرد، زیرا این بخشی از مأموریت انسان در زمین است.

■ ۳/۴- کشاورزی شهری

در زیست‌شهرها، حتی‌المقدور تلاش بر این است که در فضای سبز شهری عمدتاً از گونه‌های مثمر استفاده شود. در این مورد نکات مهمی وجود دارد که

باید با رعایت همه آنها، بیشترین تلاش را برای کاشت و نگهداری گونه‌های مثمر به خرج داد. وقتی هزینه‌ی کاشت و نگهداری فضای سبز در هر دو حالت گونه‌ی مثمر و غیرمثمر تقریباً برابر است و هنگامی که می‌شود با رعایت بعضی تمهیدات به این صورت عمل کرد، حرکت به سمت متمرکزی در شهرها قابل توجیه است



■ ۴/۴- مسجد محور، محله مقیاس و خانواده بنیان

مسجد به‌عنوان محور، محله در مقیاسی انسانی و خانواده به‌عنوان بنیان اجتماع در این الگوی ۴۰ واحدی در نظر گرفته شده است. مساحت واحدها از ۴۰۰ تا ۱۲۰۰ متر متغیر است، اما به‌گونه‌ای طراحی نشده که واحدهای کوچک‌تر در منطقه‌ای جداگانه قرار گیرند و یک محله مختص اقشار کم‌درآمد شکل بگیرد. چنین تفکیکی که منجر به انگشت‌نما شدن گروهی از ساکنان شود، اشتباه



است. در این طرح، اختلاط اجتماعی حفظ می‌شود؛ از بیرون که نگاه می‌کنید، نماهای ساختمان‌ها مشابه‌اند، همه خانه‌ها دارای باغ و حیاط‌اند و کرامت ساکنان محترم شمرده می‌شود. تفاوت تنها در این است که فردی که توان مالی یا نیاز بیشتری دارد، خانه‌ای بزرگ‌تر خواهد داشت، اما این تفاوت به گونه‌ای نیست که موجب ایجاد تمایزهای هویتی و طبقاتی در بافت شهر شود.



چهار مجموعه‌ی ۴۰ واحدی، مطابق روایت «أربعون دارًا من كل جانب»، در اطراف مسجد محله و خدمات محلی قرار گرفته و در کنار یکدیگر یک محله‌ی مطلوب را شکل می‌دهند. همان‌طور که دیده می‌شود، خانه‌ها در پیرامون قرار دارند و امکانات خدماتی در مرکز محله جای گرفته‌اند. تمامی واحدهای مسکونی یک طبقه طراحی شده‌اند تا از ایجاد اشرف به حیاط همسایگان جلوگیری شود و ساکنان، به‌ویژه بانوان، بتوانند با آرامش و بدون مزاحمت بصری از فضای حیاط خود استفاده کنند. در بیشتر اقلیم‌های ایران، امکان بهره‌گیری از گودال‌باغچه وجود دارد. بنابراین، در صورت نیاز به احداث واحدهای دوطبقه، طبقه‌ی دوم می‌تواند در قالب گودال‌باغچه در سطح پایین‌تر ساخته شود تا ضمن تأمین فضا، مانع ایجاد دید و اشرف بر خانه‌های مجاور گردد. در ادامه، نقشه‌ها و پلان‌های این ساختار را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، کاربری‌های اصلی فراغت، سکونت و کار، در این



الگو به شکلی یکپارچه و هماهنگ با یکدیگر تلفیق شده‌اند، به گونه‌ای که این ترکیب در خدمت خانواده قرار گیرد. خانواده، که طبق اصل دهم قانون اساسی سلول بنیادین جامعه‌ی ماست، در مرکز این طراحی قرار دارد و تمامی کاربری‌ها به نحوی سامان یافته‌اند که پیوندهای خانوادگی و سبک زندگی مبتنی بر آن را تقویت کنند.



تصویر زیر مرکز محله است؛ جایی که طبیعت حضوری پررنگ دارد و اولویت با فضاهاى فرهنگى، آموزشى و مذهبى است، نه صرفاً تجارى. در این الگو، نمای اصلی شهر به فعالیت‌های تجارى اختصاص نیافته، بلکه جلوه‌ی اصلی شهر را فضاهاى فرهنگى و اجتماعى تشکیل می‌دهند. بخش تجارى، در سطحی پایین‌تر و در قالب گودال‌باغچه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که همچنان از نور و دید مناسب برخوردار باشد، اما چهره‌ی شهر تحت سلطه‌ی ویترین‌های تجارى قرار نگیرد.



در این الگو، ساختاری مشابه بازار روز نیز پیش‌بینی شده است تا امکان عمل به قواعد فقهی همچون «تلقی رکبان» و «بیع الحاضر للبادی» فراهم شود. قاعده‌ی «تلقی رکبان» تصریح می‌کند که ورود واسطه‌ها در خرید مستقیم محصولات کشاورزان و روستاییانی که به شهر می‌آیند، ممنوع است. به این معنا که کاروان‌های تجاری یا روستایی که محصولات خود را به محدوده‌ی تعیین‌شده‌ی شهر می‌آورند، باید مستقیماً خودشان به فروش برسانند و تاجران ساکن شهر نباید واسطه‌ی فروش محصولات آن‌ها شوند.

در تأیید این قاعده، روایتی که مرحوم آیت‌الله اراکی در فقه نظام عمران شهری به آن اشاره کرده‌اند، چنین است:

“لا تلقوا الركبان، ولا تشتروا منهم، فإن تلقى الركبان خديعة، والخديعة لا تحل لمسلم، ولا يبيع حاضر لبادٍ، دعوا الناس يرزق الله بعضهم من بعض.”

(به استقبال کاروان‌ها نروید و از آن‌ها خرید نکنید، چراکه تلقی رکبان نوعی فریب است و فریب برای مسلمانان جایز نیست. و همچنین شهرنشین نباید برای روستایی فروشندگی کند، بلکه مردم را آزاد بگذارید تا خداوند برخی را به وسیله‌ی برخی دیگر روزی دهد.)



متاسفانه بر خلاف این قاعده‌ی فقهی، امروزه ساختار و میادین میوه و تره‌باری در ورودی شهرها ایجاد شده است؛ که روستاییان و باغداران ملزم هستند محصولات خود را مستقیماً در آنجا به فروش برسانند. در این سیستم، واسطه‌ها تنها نقش هماهنگ‌کننده دارند؛ آن‌ها بدون اینکه محصول را جابه‌جا کنند، صرفاً از طریق تلفن بین فروشنده و خریدار ارتباط برقرار می‌کنند؛ و در این فرایند سودی برابر یا بیشتر از محصول یک ساله کشاورز را به دست می‌آورد.

■ ۵/۴- مسکن تدریجی



یکی از اصول مهم در این طرح، امکان مسکن تدریجی است. همان‌طور که در تصویر مشاهده می‌شود، بخش‌هایی از خانه که با خط‌چین مشخص شده‌اند، هنوز ساخته نشده‌اند و در آینده، بسته به نیاز و توانایی ساکنان، به تدریج اضافه خواهند شد. این ویژگی، در خانه‌های یک‌طبقه‌ای حیاط‌دار امکان‌پذیر است، اما در آپارتمان‌ها چنین قابلیت وجود ندارد؛ نمی‌توان یک واحد ۸۰ متری ساخت و بعداً ۱۰ متر به آن افزود.

در ایران، از گذشته چنین روشی در ساخت‌وساز رواج داشته است. در تجربه‌ی کیبوتص‌ها نیز این الگو به کار گرفته شده و نمونه‌های دیگری از آن را در جهان می‌بینیم. به عنوان مثال، آخاندرو آرونا، معمار برجسته‌ی شیلیایی، در طرحی که برای مسکن ارزان‌قیمت در شیلی ارائه داد و موفق به دریافت جایزه‌ی پرتیزکر



شد، همین مفهوم را به کار گرفت. او به جای ساخت خانه‌های کوچک و کامل برای اقشار کم‌درآمد، پیشنهاد داد که برای آن‌ها نیمی از خانه ساخته شود و بخش باقی‌مانده را خودشان، در زمان مناسب و با توجه به توان مالی‌شان، تکمیل کنند.

در شهری که همه‌ی خانه‌ها یک طبقه هستند، چنین توسعه‌ی تدریجی بدون آن‌که خللی در منظر شهری ایجاد کند، امکان‌پذیر است. دیوارهای پیرامونی تکمیل‌شده و خانه‌ها در ابتدا به صورت ۶۰ یا ۷۰ متری ساخته می‌شوند، اما مالک می‌تواند به تدریج و با گذر زمان، فضای موردنیاز خود را توسعه دهد.

■ ۶/۴- استفاده از انرژی پاک و پایدار

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این خانه‌ها، بهره‌گیری از انرژی‌های پاک و پایدار است. در این الگوی معماری، امکان استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر به صورت کارآمدتری فراهم می‌شود. اما نکته‌ی اساسی این است که تأمین انرژی را نباید به ساختارهای سرمایه‌داری وابسته کرد، به گونه‌ای که مردم مجبور باشند برق خود را صرفاً از یک نیروگاه متمرکز خریداری کنند.

در این طرح، تا حد امکان تولید انرژی در مقیاس خرد و خانگی در نظر گرفته شده است. به عنوان نمونه، به جای استفاده از توربین‌های بادی عظیم که نیازمند زیرساخت‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های کلان هستند، می‌توان از توربین‌های نسیم‌گرد بهره برد؛ این سیستم‌ها با سرعت‌های پایین‌تر باد نیز کار می‌کنند و به راحتی در مقیاس خانگی قابل استفاده هستند. در ادامه‌ی بخش مربوط به انرژی، این رویکرد را به طور مفصل‌تر بررسی خواهیم کرد.

■ ۷/۴- سایر ویژگی‌ها

خانه باید بستری مناسب برای فرزندآوری فراهم کند. در یک آپارتمان ۵۰ یا ۶۰ متری، نمی‌توان از بحران جمعیت سخن گفت و درعین حال انتظار داشت که خانواده‌ها به فرزندآوری ترغیب شوند. این فضاها ذاتاً با این نیاز سازگار نیستند و

شرایط لازم را برای رشد و پرورش فرزندان فراهم نمی‌کنند.



سیستم آبیاری خاکستری در این خانه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده که با فشردن یک دکمه، آب خاکستری به سمت باغ و باغچه هدایت شود و در چرخه‌ای پایدار مورد استفاده قرار گیرد. در مناطقی که در نزدیکی روستا قرار دارند، امکان نگهداری دام سبک نیز فراهم است. ساکنان شهری نیز می‌توانند در باغ و زراعت خود فعالیت کنند و بخشی از نیازهای روزمره‌شان را از تولیدات خانگی تأمین نمایند.





یکی دیگر از مزایای خانه وسیع، استفاده از فضای بزرگ آن برای برگزاری مراسمات، مهمانی‌ها، صله رحم و دید و بازدیدهای دسته‌جمعی است. در روزگاری که به علت کوچک بودن خانه‌ها، گرایش فرهنگی به سمت برگزاری مهمانی‌ها در سالن‌های پذیرایی و رستوران‌ها در حال افزایش است، توجه به مسئله مهمانی‌ها و مراسمات مذهبی و سنتی مختلف در فضای شخصی خانه، موضوع بسیار مهمی است که می‌تواند باعث احیاء فرهنگ‌های بسیار ارزشمندی گردد که متأسفانه به مرور در حال از دست رفتن است.



محیط زندگی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که تفریح و آرامش را در کنار سکونت فراهم کند. امکاناتی مانند روشن کردن آتش، خوابیدن زیر آسمان پرستاره، بازی کودکان با خاک و تعامل مستقیم با طبیعت، بخشی از این تجربه هستند. فضاهای زیستی نباید صرفاً محل سکونت باشند، بلکه باید امکان زندگی، آرامش و تجربه لذت‌بخش از طبیعت را نیز فراهم کنند.



برای افزایش سطح زیربنا امکان ساخت خانه به شکل

گودال باغچه نیز فراهم است. در این نوع طراحی، ابتدا طبقه‌ی زیرین در قالب گودال باغچه ساخته می‌شود و سپس طبقه‌ی بالایی بر روی آن قرار می‌گیرد. این روش علاوه بر تأمین نیاز به فضای بیشتر، باعث حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از ایجاد اشرف به حیاط خانه‌های مجاور می‌شود. همچنین، سازگاری اقلیمی این شیوه ساخت، به تهویه‌ی طبیعی و کاهش مصرف انرژی کمک می‌کند.



در فرهنگ اسلامی، تأمین قوت سالانه و ذخیره‌ی مایحتاج ضروری زندگی جایگاه ویژه‌ای دارد. در منابع روایی، باب‌هایی تحت عنوان احراز القوت وجود دارد که به این موضوع می‌پردازند. از برخی از اهل بیت (علیهم‌السلام) و همچنین از حضرت سلمان نقل شده که تا زمانی که قوت یک سال خود را تأمین و انبار نمی‌کردند، اقدام به خرید مرکب جدید یا مسکن جدید نمی‌نمودند.

در کتاب الکافی، شیخ کلینی روایتی را در این زمینه نقل می‌کند:

عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع):

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (الإسراء: ۲۹)، فَكَيْفَ ذَلِكَ؟»

فَقَالَ (ع): «أَمَّا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَجِدَ عَبْدُهُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ سَنَتَهُ مِنْ حِلَالٍ».

ترجمه:

سلیمان بن خالد می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدیم: خداوند در قرآن می‌فرماید: «دستت را بسته به گردنت قرار مده و آن را به طور کامل نیز مگشای» (اسراء: ۲۹)، این آیه چه معنایی دارد؟

حضرت فرمودند: «همانا خداوند دوست دارد که بنده‌اش از راه حلال، قوت یک سال خود را فراهم و ذخیره کند.» (الکافی، ج ۵، ص ۸۸)



این اصل اقتصادی در خانه‌های آپارتمانی امروزی که بر پایه‌ی مصرف‌گرایی طراحی شده‌اند، به سختی قابل اجراست. اما در خانه‌های حیاطدار و متناسب با سبک زندگی اسلامی، امکان انبار و ذخیره‌ی قوت سالانه فراهم می‌شود. این امر علاوه بر ایجاد آرامش اقتصادی و روانی، موجب کاهش وابستگی به نظام‌های توزیعی ناپایدار و تقویت خودکفایی خانوادگی خواهد شد.

در خانه‌های آپارتمانی و سلولی، عملاً نظام خانواده به شکلی طراحی شده که کودکان باید به مهدکودک سپرده شوند و سالمندان به خانه سالمندان منتقل گردند. اما در خانه‌های حیاطدار و متناسب با سبک زندگی خانوادگی، امکان بهره‌مندی از برکتِ تداوم بین‌نسلی فراهم است. در این ساختار، نسل‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند و از حمایت عاطفی، تربیتی و تجربی یکدیگر بهره می‌برند.

البته، در نگاه جامعه‌ی بازار، این روند مطلوب نیست. چرا که در این نگاه، خانواده یک نهاد نامطلوب برای اقتصاد بازار به شمار می‌رود، زیرا روابط درون خانواده، روابط نابازار هستند. همان‌طور که در نقد TOD بیان شد، مفاهیمی مانند

قرض الحسنه و محبت از دیدگاه اقتصاد بازار می‌توانند اخلاقی در نظام اجتماعی محسوب شوند.

در این چارچوب، اگر مادر، خانه‌داری کند و برای خانواده غذا آماده کند، هیچ تراکنش مالی رخ نمی‌دهد و در نتیجه، GDP رشد نمی‌کند. اما اگر فرزند به مهدکودک سپرده شود، این امر تبدیل به یک شغل شده و تراکنش مالی ایجاد می‌کند. همچنین، انتقال سالمندان به خانه سالمندان نیز چرخه‌ی اقتصادی جدیدی را به جریان می‌اندازد. در نگاه سرمایه‌داری، هرچه بیشتر بتوان خانه را به یک واحد حداقلی مصرفی تبدیل کرد و وابستگی افراد به خدمات بازاری افزایش داد، ساختار اقتصاد بازار تقویت می‌شود.

اما در نگاه جامعه‌ی امامت و امت، روند کاملاً معکوس است. در این نگاه، خانواده سلول بنیادین جامعه محسوب می‌شود و روابط درون آن نه تنها مطلوب، بلکه هسته‌ی اصلی ساختار اجتماعی است. اینجا، هدف آن نیست که روابط اقتصادی و رقابتی بازار را به درون خانواده بکشانیم، بلکه بالعکس، باید روابط خانوادگی و حمایتی را به سطح جامعه گسترش دهیم.

مطالعاتی که توسط برخی پژوهشگران گروه اقتصاد دانشگاه قم انجام شده، نشان می‌دهد که تنها ۲۰ درصد از اقتصاد کشور ما مبتنی بر روابط بازاری است، در حالی که ۸۰ درصد آن را روابط نابازار تشکیل می‌دهد. این روابط نابازار شامل خدماتی مانند نگهداری از کودکان، پخت‌وپز، مراقبت از سالمندان، تفریح خانوادگی و بسیاری از فعالیت‌هایی است که درون خانواده و سایر نهادهای غیربازاری انجام می‌شود.

با حرکت جامعه به سمت اقتصاد سرمایه‌داری، این نسبت به تدریج در حال معکوس شدن است؛ به گونه‌ای که هرچه بیشتر تلاش می‌شود تا خدماتی که پیش‌تر در بستر خانواده ارائه می‌شد، به بازار سپرده شود و در قالب تراکنش‌های اقتصادی تعریف گردد. در این مسیر، مهدکودک‌ها جای مادران، خانه‌های



سالمندان جای خانواده‌های گسترده، رستوران‌ها جای سفره‌های خانوادگی و خدمات مختلف جایگزین تعاملات سنتی شده‌اند.

اما پرسش اساسی این است: با توجه به ظرفیت تاریخی و فرهنگی کشورمان، کدام مسیر منطقی‌تر و سازگارتر است؟ آیا باید آن ۲۰ درصد روابط بازاری را چنان گسترش دهیم که به مرور تمام ۱۰۰ درصد نیازهای جامعه را پوشش دهد، یا اینکه برعکس، تلاش کنیم همان ۸۰ درصد روابط نابازار را تقویت کنیم تا سهم بیشتری از زندگی اجتماعی و اقتصادی را به خود اختصاص دهد؟

اگر قرار باشد سرمایه‌گذاری‌ای متناسب با هویت فرهنگی و تاریخی خود انجام دهیم، تقویت کدام بخش برای ما مزیت نسبی بیشتری خواهد داشت؟

امروزه روند شهرسازی ما به سمت مسکن حداقلی در حال حرکت است. به‌عنوان نمونه، در تابستان ۱۴۰۰، ماده ۵ در تهران، مسکن ۳۰ متری را به رسمیت شناخت، در حالی که در دولت پیشین، پیشنهاد ۲۵ متری مطرح شده بود. باید دید که چنین روندی چه تأثیری بر نهاد خانواده و سبک زندگی جامعه می‌گذارد.

یکی از پیامدهای چنین سیاستی، خارج شدن برخی فعالیت‌های خانوادگی از بستر خانه است. به‌عنوان مثال، در یک خانه ۳۰ متری، پخت‌وپز خانوادگی صرف غذا در کنار اعضای خانواده دشوار شده و افراد ناچارند برای صرف وعده‌های غذایی، بیشتر به رستوران‌ها و فست‌فودها مراجعه کنند. از نگاه اقتصاد بازار، این امر یک تحول مثبت محسوب می‌شود، چرا که منجر به رشد تراکنش‌های مالی و افزایش گردش اقتصادی در حوزه خدمات می‌شود. اما از دیدگاه جامعه امامت و امت، این تغییر می‌تواند منفی تلقی شود، چرا که موجب تضعیف نهاد خانواده و کاهش تعاملات خانوادگی خواهد شد.

نکته کلیدی اینجاست که انتخاب میان این دو رویکرد، یک تصمیم آرمانی و اجتماعی است. اما آنچه به‌عنوان معماران و شهرسازان باید به آن توجه داشته باشیم، این است که نمی‌توان هم شعار جامعه‌ای مبتنی بر امامت و امت را سر



داد و هم در سیاست‌گذاری مسکن، طرح‌هایی مانند مسکن ۳۰ متری را تصویب و ترویج کرد. این دو رویکرد، از بنیان با یکدیگر ناسازگارند.

در مقابل، طرح پیشنهادی ما امکان ارتباط با طبیعت، درک تغییرات فصول و مشاهده آیات الهی را برای ساکنان فراهم می‌کند. به‌عنوان نمونه، نمای ایوان یکی از خانه‌ها به سمت باغ آن گشوده شده است، که نه‌تنها فضایی دلپذیر ایجاد می‌کند، بلکه ساکنان را به یک سبک زندگی هماهنگ با طبیعت سوق می‌دهد. همچنین، مقطع گودال باغچه نشان می‌دهد که این فضا، در عین برخورداری از نور و چشم‌انداز مطلوب، بدون ایجاد اشرف بر خانه‌های مجاور طراحی شده است.

چندین محله از این دست، که حول یک مسجد جامع و خدمات شهری سازمان یافته باشند، می‌توانند یک شهر مطلوب و متناسب با ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی ما را شکل دهند.



■ چکیده بخش دوم: معرفی طرح پیشنهادی

در این بخش، طرح پیشنهادی برای ایجاد یک الگوی زیست‌بومی و اجتماعی متناسب با ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه ارائه شده است. این طرح، برخلاف مدل‌های رایج شهرسازی که بر پایه‌ی تفکیک فضاها و فردگرایی استوارند، بر تقویت پیوندهای اجتماعی، مشارکت مردمی، خودکفایی و زیست پایدار تأکید دارد.

یکی از ارکان اصلی این الگو، حیات همسایگی است؛ فضایی نیمه‌عمومی که میان چندین واحد مسکونی مشترک بوده و بستر تعاملات روزمره، همکاری‌های اجتماعی و رویدادهای محلی را فراهم می‌کند. این الگو نه تنها باعث تقویت روابط همسایگی و کاهش انزوا می‌شود، بلکه به ایجاد حس تعلق در ساکنان کمک می‌کند.

مشارکت مردمی، از دیگر اصول کلیدی این طرح است. برخلاف مدل‌های متداول که وابستگی زیادی به نهادهای دولتی و شرکت‌های بزرگ دارند، این الگو به مردم امکان می‌دهد تا در ساخت، توسعه و مدیریت محیط زندگی خود نقش فعال داشته باشند. این رویکرد، علاوه بر افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، به اقتصاد محلی نیز رونق می‌بخشد.

در این الگو، کشاورزی شهری به عنوان یک راهکار عملی برای تأمین بخشی از نیازهای غذایی خانوارها و کاهش وابستگی به زنجیره‌های توزیع صنعتی مورد توجه قرار گرفته است. ترکیب فضاها، سبز، باغچه‌های محلی و بام‌های سبز با محیط مسکونی، علاوه بر ارتقای کیفیت زندگی، موجب ایجاد اشتغال خرد و تأمین محصولات سالم و ارگانیک می‌شود.

ساختار آن محله مقیاس، مسجدمحور و خانواده‌بنیان طراحی شده است. مسجد، نه تنها به عنوان فضایی برای عبادت، بلکه به عنوان هسته‌ی اصلی تعاملات اجتماعی، آموزشی و فرهنگی ایفای نقش می‌کند. خدمات محله‌ای، از

جمله بازارچه‌های محلی، مراکز آموزشی و فضاهای عمومی، به‌گونه‌ای ساماندهی شده‌اند که نیازهای روزمره‌ی ساکنان را در کوتاه‌ترین فاصله ممکن تأمین کنند.

در حوزه مسکن، این الگو بر مسکن تدریجی تأکید دارد. برخلاف ساخت‌وسازهای یک‌باره و پرهزینه، این مدل امکان می‌دهد تا واحدهای مسکونی متناسب با نیاز و توان مالی خانوارها، در چندین مرحله توسعه یابند. این شیوه‌ی انعطاف‌پذیر، نه‌تنها فشار اقتصادی را کاهش می‌دهد، بلکه امکان سازگاری تدریجی با محیط و تغییرات جمعیتی را نیز فراهم می‌کند.

این الگو، علاوه بر اصول زیربنایی خود، شامل سایر ویژگی‌هایی است که در ارتقای کیفیت زندگی و پایداری زیست‌محیطی نقش دارند. یکی از مهم‌ترین اهداف این طرح، ایجاد بستر مناسب برای فرزندآوری و تقویت خانواده است. طراحی خانه‌ها و محله‌ها به‌گونه‌ای است که امکان رشد و پرورش کودکان در محیطی ایمن، سالم و اجتماعی فراهم باشد.

پیوند بین نسلی از دیگر ابعاد مهم این طرح است. برخلاف مدل‌های شهری مدرن که موجب جدایی نسل‌ها و انزوای سالمندان می‌شوند، این الگو تعامل مستمر میان نسل‌ها را تسهیل کرده و از ظرفیت‌های کهنسالان در تربیت و انتقال تجربه به نسل‌های بعدی بهره می‌برد.

در حوزه مدیریت منابع، از آبیاری زیرسطحی برای بهینه‌سازی مصرف آب و تصفیه فاضلاب خاکستری جهت استفاده مجدد از منابع آبی بهره گرفته شده است. این فناوری‌ها باعث کاهش هدررفت آب و ارتقای پایداری زیست‌محیطی می‌شوند.

فضاهای طراحی‌شده، مکان‌های مناسبی برای برگزاری مراسمات محلی و اجتماعی فراهم می‌کنند. طراحی محله‌ها به‌گونه‌ای است که رویدادهای خانوادگی و اجتماعی بتوانند در محیطی دلپذیر، بدون نیاز به فضاهای بیرونی پرهزینه و غیرصمیمی برگزار شوند.

فضا همواره در قالب تعبیری همچون ظرف، لباس یا پوست توصیف شده است، چراکه همان‌گونه که لباس یا پوست، هویت و شخصیت فرد را در بر می‌گیرد، فضای زندگی نیز بستری برای شکل‌گیری سبک زندگی فراهم می‌آورد. هرگونه مداخله در محیط کالبدی، در واقع نوعی زمینه‌سازی برای تحقق یک شیوه‌ی زندگی خاص به شمار می‌رود. معماری و شهرسازی، در نسبت با فرهنگ، می‌توانند به‌عنوان علوم، فنون و هنرهای خادم نسبت به مخدوم در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر، فرهنگ، به‌عنوان عامل بالادست، تعریف‌گر انسان مطلوب، جامعه مطلوب و زندگی شایسته است و معماری و شهرسازی، همچون سایر علوم، فنون و هنرهای کاربردی، در پی آن هستند که بستر و فضای مناسب برای تحقق آن اهداف فرهنگی را فراهم آورند.



مرکز مطالعات پیشرفت عماد